

مردم‌نو

فرهنگی
سیاسی
اقتصادی
اجتماعی

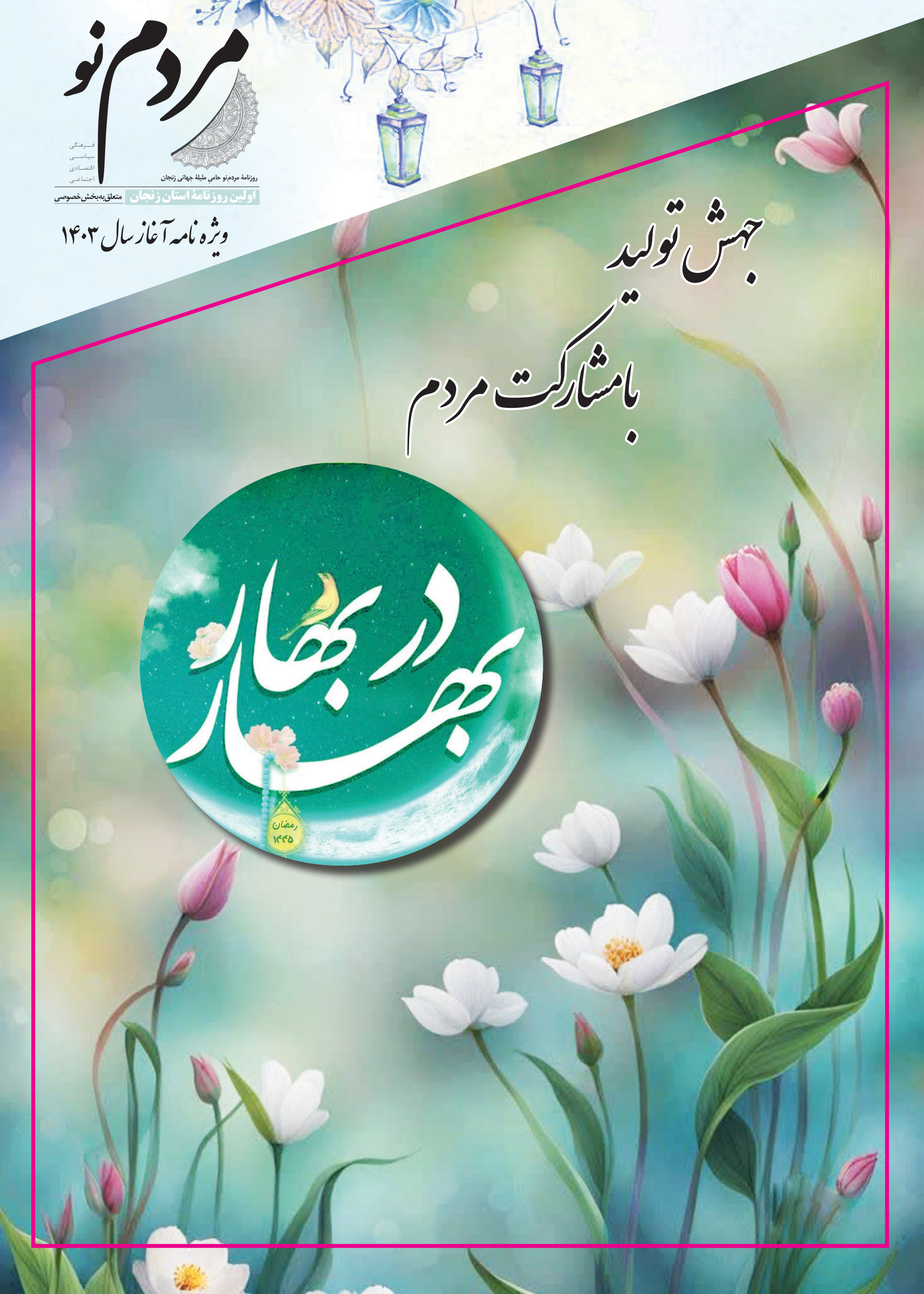
روزنامه مردم‌نو حامی ملیله جهانی زنجان

اولین روزنامه استان زنجان متعلق به بخش خصوصی

ویریه نامه آغاز سال ۱۴۰۳

همش تولید

بامشارکت مردم





نمایش توانمندی‌های مغفول اقتصادی در سال جدید



رضا سواری - مدیرمسئول روزنامه مردم‌نو

مدیرعامل بنیاد توسعه کارآفرینی و تعاون استان زنجان

به رسم سال‌های متممادی با تحویل سال نو، امسال نیز نام جدیدی از سوی رهبری نظام انتخاب و اعلام شد که باید نقشه راه سیاست‌های کلان مدیریتی با تأکید بر حوزه اقتصادی باشد. پرداختن به سابقه تاریخی این موضوع به زمان بیشتری نیاز دارد که بنا ندارم در این مقاله به آن بپردازم؛ اما موضوع مورد بررسی در چند سطر آتی مربوط به موضوع انتخابی برای سال جدید است. عنوان "جهش تولید با مشارکت مردم" نامگذاری برای برنامه‌های سال جدید است که می‌تواند در صورت تفسیر و تبیین درست از موضوع و نشر متناسب با مفهوم واقعی آن، شاهد به ثمر رسیدن نتایج قابل انتظار در کشور باشیم. از اینکه در سال‌های گذشته نام‌گذاری‌ها به معنای واقعی کلمه برای مردم و مخاطبان به درستی تبیین و تفسیر نشده همه به آن اذعان دارند و معترف هستند، ولی اینکه چه ارگان و دستگاهی مسئولیت تبیین درست را به عهده دارد جای بحث و بررسی دارد. نام‌گذاری امسال که جهش تولید با مشارکت مردم می‌باشد موضوعی است که به نظر می‌بایست از همین روزهای اول سال، مورد بحث و بررسی قرار گیرد و راهکارهای اجرائی آن ترسیم و به مورد اجرا گذاشته شود. این که تولید باید در شرایط کنونی اقتصاد کشور جهشی بوده و رو به جلو حرکت کند در آن شکی نیست ولی این جهش باید با مشارکت کدام بخش از بازاوان اقتصادی کشور رو به جلو گام بردارد؟! این

مساله، موضوع مهمی است که نیاز به چالش و گفتگوی کارشناسی دارد. اقتصاد کشور طبق اصل ۴۴ قانون اساسی به عهده سه بخش (دولتی، تعاونی و خصوصی) محول گردیده و مقرر است که دولت - بند الف اصل - در گام اول متولی اقتصاد کشور باشد و مسیر را به گونه ای هموار کند که اقتصاد به سمت بخش تعاون - بند ب اصل - تمایل پیدا کرده و سرریز آن در بخش خصوصی - بند ج اصل - مدیریت و به سرمنزل مقصود که همان منفعت آحاد مختلف مردم است برسد. تولید، پایه اقتصاد و موتور محرکه توسعه اقتصادی است که به عوامل مختلفی بستگی دارد. اهمیت دادن به تولید در چند سال گذشته در نامگذاری سال‌ها، بیانگر توجه به ریشه‌های توسعه پایدار و نشان دهنده تمایل حاکمیت برای حرکت و جهت دهی اقتصاد کشور از سمت بخش دولتی به سوی بخش غیردولتی که همان اقتصاد مردمی (بخش تعاون و بخش خصوصی) است، می‌باشد. بنابر این به نظر می‌رسد منظور از مشارکت مردمی، همان مشارکت بخش تعاون و بخش خصوصی در تولید کشور است. بخش غیردولتی به واسطه توانمندی بالایی که در تولید و تجارت دارند؛ به واقع همیشه گله مند ممانعت دولتی‌ها از مشارکت آن‌ها در اقتصاد کشور هستند. امسال موضوع نامگذاری فرصتی است برای رسیدن به دو هدف مهم که عبارت هستند از اول؛ ساماندهی توانمندی‌های تولیدی مردم در پارلمان‌های بخش تعاونی و خصوصی در قالب اتاق تعاون، اتاق بازرگانی و اتاق اصناف و دوم؛ تلاش برای نمایش قدرت و توانمندی‌های تولیدی هر کدام از اتاق‌ها برای تصاحب سهم بیشتر از اقتصاد کشور تا مشارکت مردم در جهش تولید به معنای واقعی کلمه به منصفه ظهور برسد.

پاسداشت سرمایه‌های فرهنگی

رهبر طوماری

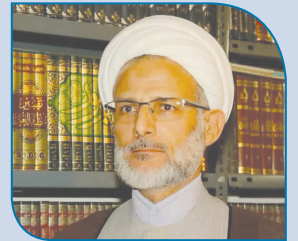


افراد صاحب نظر و نخبه و تاثیرگذار در یک جامعه، به عنوان سرمایه‌های اجتماعی یک شهر و دیار به شمار می‌روند و این سرمایه‌ها مقوم حوزه اجتماعی یک شهر و معرف ظرفیت‌های عظیم فکری و فرهنگی آن هستند. در بین اخبار وقایع آخر سال ۱۴۰۲ خبر تجلیل از خانم مینوش مقیمی پزشک و از بنیانگذاران انجمن مهرانه مایه بسی خوشحالی بود به این خاطر که هم نخبگان اجتماعی در این شهر پاس داشته می‌شوند و هم فعالیت‌های خیرخواهانه و اجتماعی و فرهنگی. استان زنجان مقیمی‌های کمی ندارد اگرچه بسیار هم ندارد که بعضی از آنها مقیم شدند و برخی هم لاجرم قبای غربت به تن کردند و جای دیگری مقیم شدند. اما هر کدام از آنان به فراخور توانمندی‌هایی که داشتند می‌توانستند و می‌توانند برای شهر و دیار ما و کشور ما خدمات شایانی نصیب کنند. رویه معمول چنین بوده که متولیان سیاسی ما چندان خرسند از بال و پر گرفتن نخبگان علمی فرهنگی و اجتماعی در جامعه نمی‌شدند گویی که مریدپروری و محبوبیت‌افزایی این سرمایه‌ها، موجب کاهش محبوبیت آنان می‌شده است و احساس می‌شده که تداوم محبوبیت فعالان اجتماعی و فرهنگی و صاحب‌جرگه و جریان‌شدن آنان، دردسرساز خواهد شد. نادیده گرفتن نخبگان فرهنگی و اجتماعی و حتی تخریب آنان و به طور کلی خارج ساختن آنان از مدار محبوبیت مردمی، سکه رایجی بوده تا حوزه اجتماعی فاقد سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار شود. حوزه اجتماعی عرصه فراخی است که در آن سازمان‌های مردم‌نهاد و جریان‌های مردمی سطح فکر و شعور اجتماعی را ارتقا می‌بخشند و این ترقی مرهون پزشکان، مهندسان، معلمان، مولفان، شاعران و دیگر فعالان فرهنگی و اجتماعی است که از نفوذ و قدرت تاثیرگذاری در بین مردم برخوردارند. در شهر و استان زنجان کم نیستند افرادی که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی موجد اثر شده و توانسته‌اند قدم‌های موثری در خدمت به استان و کشور بردارند و شوربختانه بسیاری از آنان را استان‌های دیگر و دستگاه‌های علمی و فرهنگی کشوری، شناسایی و به استان و کشور معرفی کرده‌اند حال آنکه قبل از آن، همواره در شهر خود در غربت و غفلت به سر می‌برده‌اند. حرکت‌های اجتماعی در یک شهر، وقتی ارزش و اعتبار پیدا می‌کند که سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی یک شهر صاحب جایگاه و اعتبار باشند و ظرفیت و جایگاه آنان شناسانده شود و به دلایل مختلف سیاسی و چپ و راست بودن و خودی و غیرخودی بودن مهجور و محصور نباشند. علی‌ای حال دغدغه‌ای که هست ضرورت تداوم همان روند تجلیل و بزرگداشت نخبگان فرهنگی علمی و اجتماعی شهر توسط نهادهای مردمی و سمن‌هاست و نه بزرگداشت‌های رسمی و دولتی و سودار و بودار. در شهر ما هر که را که بخواهیم تجلیل کنیم و بزرگش بداریم، آنقدر امکان حاشیه‌سازی وجود دارد که پشیمان شویم اما این مطلق‌نگری و تردیدزایی آسیب به ذخایر فرهنگی و اجتماعی ماست. باید به سمت بلوغ اجتماعی و فرهیختگی برویم و با پاسداشت خدمتگزاران شهر و استان در حوزه‌های مختلف، حوزه اجتماعی را غنا بخشیم و تقویت کنیم. تهی ساختن جامعه از صاحب‌نظران و نخبگان و نادیده گرفتن آنان و یا تخریب و تحقیر آنان، نهایتاً موجب حاکم شدن فرومایگان بر مصدر امور شده و جامعه را به پرتگاه می‌کشاند.

اثرگذاری اقتصاد در دین و دنیای مردم

حجت الاسلام جواد جعفری؛

نماینده مردم استان زنجان در مجلس خبرگان رهبری



پیام نوروزی مقام معظم رهبری همه ساله آغازگر سال نو ما ایرانیان است. این پیام شعاری برای سال دارد که معمولاً بخشی از راهبرد اساسی کشورمان را نمایان می‌کند. هدف از بیان شعار سال این است که همت‌ها و فکرها متمرکز به آن بخش گردد. امسال (۱۴۰۳) نیز این پیام همانند سال پیش بیانگر توجه ویژه ایشان به اقتصاد بود؛ اما یک تفاوت اساسی داشت و آن تأکید بر مشارکت مردم است. نقش مردم در تقویت یا تضعیف اقتصاد، حقیقتی انکارناپذیر است. به فرموده حضرت آقا «ما معتقدیم بایستی بر روی مسئله اقتصاد تکیه بشود و برای موفقیت در این راه، از مشارکت مردم به معنای واقعی کلمه استفاده بشود». امام خمینی رحمت الله علیه بیش از سی سال پیش با اشاره به تلاش دشمن برای تضعیف اقتصاد کشور فرمودند: «آنهایی که از شما شکست خوردند آرام نمی‌نشینند. آنها در صدد این هستند که جبران کنند شکست خودشان را... می‌خواهند شکست شما به دست خودتان باشد، و این امر بسیار مهم است و باید بسیار رویش دقت بشود. اگر مردم را در کارخانه‌ها، در کشاورزی وادار کنند به اینکه سستی کنند... و آن‌هایی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند وادار کنند به کم‌کاری، و کارهای دیگر، از آنجا نقطه شکست ما شروع می‌شود» (۱۳ دی ۱۳۶۲) از این رو حضرت آقا نیز در سخنرانی روز اول سال جدید با تصریح به تلاش چندین ساله دشمنان برای به زانو درآوردن اقتصاد کشور، فرمودند: «اگر ما این توفیق را پیدا کنیم که همت مردم، سرمایه مردم، ابتکار مردم، حضور جدی آحاد مختلف مردم را در عرصه اقتصادی وارد کنیم، در واقع یک بسیج مردمی در امر اقتصاد بکنیم، تولید هم می‌تواند به جهش برسد». ایشان در ادامه فرمودند: «بنده مطمئنم مردم ما آماده‌اند، منتها بایستی راه برای حضور در میدان عمل پیدا بشود». غرض از نگارش این یادداشت اشاره به توانمندی بانوان جامعه در مشارکت اقتصادی است که نیمی از جمعیت کشور عزیزمان را تشکیل می‌دهند. یکی از نکاتی که رهبر بزرگوار انقلاب بدان اشاره فرمودند «سرمایه مردم» است که باید پای کار تولید بیاید. روشن است که حجم بسیار عظیمی از طلای کشور به عنوان زیورآلات در نزد بانوان موجود است که اگر در خدمات واحدهای تولیدی که مشکل نقدینگی دارند قرار گیرد می‌تواند راه‌گشای مهم و مؤثری در رونق تولید و به تبع آن اقتصاد کشور باشد. نکته مهم دیگر «همت مردم» است. اگر بانوان خانه‌دار کشور همتی مضاعف نمایند و با برنامه‌ریزی دقیق ضمن انجام کارهای منزل که خود امری دشوار و زمان‌بر است، در تولید محصولات خانگی وارد شوند، یقیناً تولید جهش چشم‌گیری خواهد یافت. حضرت آقا فرمودند: «بنده معتقدم بخش مردمی و توانایی‌های مردمی بالا است» قطعاً این توانایی در بانوان چه در جهت سرمایه‌گذاری و رفع مشکل نقدینگی تولید و چه نیروی کار بسیار بیشتر از مردان است. از این ظرفیت بالای توان مردمی در تولید و در ابتکارات اقتصادی می‌توان بیشترین بهره را برد و با ایجاد جهش در تولید مشکل اقتصاد و معیشت خانواده‌ها را تا حدود زیادی حل کرد. البته در پایان تذکر یک نکته لازم است و آن تجربه تلخ مشارکت مردم در بازار بورس است که تا حدودی امید قسمتی از مردم را خدشه‌دار کرد. حضرت آقا در این مورد فرمودند: «این دغدغه را دارند که اگر چنانچه ما سرمایه‌های مردم را، امکانات مردم را وارد مسائل اقتصادی بکنیم، ممکن است که به سوء استفاده و تبعیض و شکاف‌های طبقاتی و به فساد و مانند این‌ها منجر بشود که قبلاً شده؛ البته این نگرانی بجا است. امید است با همت مردم بزرگوار ایران به ویژه بانوان گرامی شاهد سالی پر بار و اقتصادی شکوفا برای کشور خویش باشیم.

اون که رفته دیگه هیچ وقت نیما

مسافر

غم هم قوی و سنگین، بزرگتر می‌شد. آب آن رود هم به لایه‌های پایین‌تر سربان داشت و از آن ور سد، بیرون می‌زد. برای یافتن آن شادی رنگ‌باخته غم بیشتری را جست. چیزهایی از سهمیه جهانی غم در ترانه‌ها و کتاب‌ها هست که می‌شود ناخنک زد. مثل ریف گیتار گری مور در ترانه هنوز غم تو را دارم یا داستان مردی که در یک تصادف سر روی رل گذاشت، گفت: «قلبم!» و عصر یک خیابان را نگاه کرد که آرام‌آرام غروب می‌کرد. اینها چشمه جوشانی از غم بودند. ولی کم‌کم آن بازتاب رنگین‌کمانی هم ناپدید شد و غم قیرگون درونم را پر کرد. پرتغالی‌زبان‌ها سنگینی مهیب آن کلمه را می‌شناسند. رعایت میزان مصرف متعادل غم و آسودگی چیزی است که انگار فقط از عهده آنها بر می‌آید و آن تافخر واقعی است. چه این که بهترین بندبازهای دنیا به وقت بندبازی، به زبان پرتغالی سکوت می‌کنند. غروب یک روز بهاری در سر مزار، آن حفظ تعادل مثل نور چراغ‌دریایی از درون تاریکی درخشید و دستم را گرفت. خورشید پشت ابرهای تیره غروب می‌کرد. مداح داشت رباعی می‌خواند و صدایش در مزار می‌پیچید. به شش سالگی‌ام برگشته‌بودم. از نرده‌های فروشگاه تعاونی راه‌آهن بالا رفته‌بودم و به الله نثونی بالای گنبد مسجد راه‌آهن نگاه می‌کردم. باد می‌وزید و موهاییم را نوازش می‌کرد. اولین قطره‌های باران که باریدند بوی خاک بلند شد. همه به سمت مزار سرپوشیده دویدند. من همان‌جا ماندم. باران به شدت می‌بارید. چیزی در دلم بال و پر می‌زد که اگر از نرده‌ها بیایم پایین و به فروشگاه برگردم پدرم آنجا نیست و خودم باید به تنهایی به خانه برگردم. جوی‌های باریکی بین سنگ قبرها روان بودند و کمی پایین‌تر درون گودالی می‌ریختند. گودال مثل برکه کوچکی داشت پر می‌شد. یک حس آسودگی سبک هم داشت از پاهایم بالا می‌آمد. صدای اذان که بلند شد، لبریز شدم.

یک جور تفخّری هم دارند. هر کسی سودا را فهم نمی‌کند و باید در عمیق‌ترین خواب‌هایش شعری به زبان پرتغالی خوانده باشد تا بتواند این واژه را بفهمد. معنی سر راستش برایم که هرگز، نه در خواب و نه در بیداری، شعری به زبان پرتغالی نخوانده‌ام، وصف غمی بود کنار آسودگی. نزدیک هم هستند ولی مخلوط نمی‌شوند. یک مرزی باشد بین‌شان. یاد خاطره‌ای بیافتی و غم نبودن آن آدم قلبت را بخراشد ولی همزمان یاد خوشی‌های مشترک هم دل ات را روشن کند. گاهی دم ظهر دلم برایش تنگ می‌شد. پیش خودم تصور می‌کردم الان در یکی از اتوبوس‌های خط شهرک نشسته‌است کنار راننده و دارد جد و آبادش را کالبدشکافی می‌کند و می‌رود بانک تا قسط وام‌های یکی از ماها را پرداخت کند و نمی‌شود دقیقاً گفت کجاست که بتوانم بروم و ببینمش. یا ظهرهایی می‌شد که داشتم از ماموریت برمی‌گشتم و دلم هوایش را می‌کرد. پیش خودم تصور می‌کردم الان در مغازه محمد آرام و بی‌صدا نشسته و به گوشه‌ای خیره‌شده‌ست و فکر می‌کند و تا من به زنجان برسم محمد مغازه را بسته و بابا را به خانه رسانده و الان ناهارش را خورده و چایی‌اش را نوشیده‌است و در اتاق پذیرایی زیر آفتاب دراز کشیده‌است و مجری شبکه خبر دارد خبر می‌گوید و او چرت می‌زند و بهتر است مزاحمش نشوم. من مدتی به دنبال آن آسودگی رفتم ولی به غم رسیدم. درها را باز کرده‌بودم تا باید و پُرم کند. غمی می‌وزید که بوی خوشی داشت. حفره درونم آنقدر بزرگ بود که غم همه آدم‌های دنیا که چیزی یا کسی را از دست داده‌اند درونش جا می‌شد و منتظر بودم یک جور رخوت و دل‌آرامی را هم بازتاب کند. درد لذت‌بخشی بود. پنهانی مصرف می‌شد. تا وقتی بود خوش بود و وقتی نبود انگار چیزی را گم کرده‌باشم بی‌تاب و مضطرب می‌جویدم. کم‌کم غم بزرگ‌تر شد. آسودگی رقیقِ همراهش هم مثل برف آب می‌شد و پایدار نبود.

علیرضا ملیحی

حفره‌ای در کف دریاچه سد دهان باز کرده و همه آب‌ها را مکیده بود. جریان باریکی از آب رودی هم که سد را پر می‌کرد، می‌آمد و در حفره گم می‌شد. جای خالی دریاچه مانده بود با ماهی‌های افتاده روی گل‌ولایی که داشت خشک می‌شد. فلس‌شان زیر آفتاب برق می‌زد و دهان‌شان را تند تند باز و بسته می‌کردند. سد هم آن طرف بلاتکلیف ایستاده بود. مثل دری که بعد از تخریب دیوار تکیه داده به چارچوبی که هر آن ممکن است بیفتد یا چراغ راهنمایی نصب شده در کنج یک سه‌راهی وسط بیابان که بزرگراه یکی از راه‌هایش را کور کرده‌است. سال ۱۳۹۱ پدرم خیلی ناگهانی فوت کرد. صبح اداره بودم که از بیمارستان ولیعصر زنگ زدند و گفتند بیا. بقیه‌اش زیاد یادم نیست. چند تصویر محو در یادم هست از آن لحظات. پدرم که بی‌نفس روی تخت دراز کشیده بود و دست راستش از کنار تخت آویزان بود. پایین تخت هم چند قطره خون که معلوم نبود از کدام رگ چکیده‌اند روی سرامیک‌های سفید بیمارستان خشکیده بودند. وقتی پدرم را بلند کردند تا روی برانکارد بگذارند پارچه روی صورتش کنار رفت و سیبیلش را دیدم که طبق عادت هر روز صبح با دقت مرتب کرده بود. سودا واژه‌ای در زبان پرتغالی است. وصف غم گذشته را خوردن است که کنارش آسودگی هست. این که پذیرایی یک نفر که دوستش داشته‌ای و برایت مهم بوده و حالا نیست، دیگر هیچ وقت بر نمی‌گردد. ارمغان این پذیرش هم آسودگی غم‌آلودی است که دل‌آسایی دارد. انگار دو کلمه غم و آسودگی را گذاشته‌اند کنار هم و واژه تازه‌ای ساخته‌اند.



سیب میوه‌ای مفید برای اقتصاد استان

جلیل عابدینی

اینجا استان زنجان است. سرزمین هزار رنگ و هزار اقلیم. سرزمینی به قدمت تاریخ. طارم مشهور به هندوستان ایران زمین پایتخت زیتون خاورمیانه، ماهنشان بزرگترین مراکز پرورش ماهی بدون دریا تا بزرگترین مزارع تولید سیب زمینی و باغات سیب و انواع میوه در خدابنده. فصل بهار رسیده و کشاورزان کم‌کم آماده کار می‌شوند. حمایت از تولید در سالی که به تدبیر رهبر فرزانه انقلاب بنام جهش تولید با مشارکت مردم نامیده شده است از یک دیدگاه به معنی حمایت از کشاورزی خرد و نیمه صنعتی می‌تواند معنی شود. تولید میلیون‌ها تن محصول بعضاً استراتژیک که از دید بسیاری از مسئولین مغفول مانده و به دید محصول استراتژیک به آن نگاه نمی‌شود. که اگر اینگونه بود قطعاً اهمیت بیشتری به آن قائل می‌شدند. راستی چرا محصولی مثل گندم خرید تضمینی دارد اما محصول مشابهی مثل سیب زمینی یا سیب و... که اهمیت مشابهی دارند خرید تضمینی ندارند. سالیانه صدها و شاید هزاران تن انواع محصولات باارزشی همچون سیب که نقش مهم در اقتصاد استان دارد بدلیل عدم برنامه ریزی و حمایت مناسب از چرخه غذایی حذف و دور ریخته می‌شوند. نبود بستر صادراتی پایدار و دائمی برای محصولات کشاورزی، شاید از مهمترین گلوگاه‌های این مهم می‌باشد که با کشف و تثبیت بازارهای بین‌المللی و تطبیق تولیدات با خواسته‌های این بازار می‌توان قدم‌های بزرگی در راستای حل مشکلات این بخش کشاورزی برداشت. عدم وجود سردخانه‌های کافی، عدم وجود یا ترویج صنایع تبدیلی و عدم وجود آموزش‌های کافی در باغداران این صنعت مهم را با خطر بزرگی مواجه کرده‌است. جهش تولید با مشارکت مردم را چگونه باید تفسیر کنیم؟ آیا یکی از راهکارهای مشارکت مردم در تولید، فرآوری و پیشگیری از هدررفت محصولات کشاورزی نیست؟ نقش آموزش در این راستا چگونه است؟ آیا زمان آن نرسیده که فکری به حال چنین محصول با ارزش بالایی غذایی، سلامتی و اقتصادی نماییم که هم به سود کشاورز، هم به سود صنایع تبدیلی، هم به سود مصرف‌کننده و دست آخر به سود اقتصاد استان خواهد بود.



از سبب سوزیش، من سوداییم در خیالاتش چو سوسفطائیم

علیرضا فرومند

قرن‌هاست که توجه به گفتار در غرب رو به فزونی گرفت تا همین حدود شصت سال پیش که دوباره کفه نوشتار دوقطبی «گفتار/نوشتار» سنگین شد و دریدا بازی‌های دال در نوشتار را به علقه مدلولی شنونده، برتری بخشید و آنچه پیش‌تر بارت در «مرگ مؤلف» قدمی به سمتش برداشته بود را در «اعتراقات» روسو (با توجه به گفتاری شمرده شدن اثر) از رهاپیش پرده برداشت؛ بسیاری از نهادها و خرده‌نهادها، شکل منحصربفرد گرفته، قوام یافتند. انجمن‌های متعدد ادبی و مکتب‌های مختلف اعلام وجود کرده و با جوایز متعددی که راه افتاد رونقی دو چندان فضای ادبی را در بر گرفت. ویراستاران وزنه‌های قابل اتکا و معتبر نهادها نشر شدند و شماره‌گان میلیونی کتاب‌ها رقم خورد. منتقدین با ندهای نظری و عملی در نشریات روزانه و هفتگی و ماهانه به موازات بالا بردن شماره‌گان نشریات، سهم عمده‌ای در مشارکت خواننده‌گان در حوزه‌های نظریه‌های ادبی و محاکات بوطیقا مانند این حوزه یافتند. امروزه روز در تمام عالم وجود، نهادهای مستقل از قدرت، سهم عمده‌ای در تبیین و نشر محتوا و کشف و پرورش عمل ادبی دارند و پتانسیل و محرک بسیار مهمی در حوزه فرهنگ قلمداد می‌شوند. استان زنجان از نیمه‌های دهه چهل (به اعتبار نقل قولی از استاد حسین منزوی و حضور مهمانی چون منوچهر آتشی به همراه ایشان در این انجمن) یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی را داشته و در اواخر دهه هفتاد انجمن ادبی بسیار مهم این شهر به نام «بامداد» شکل گرفت. انجمنی که صاحب بسیاری از آمل ادبی استان بود. نشریات مختلف استان به یمن حضور اعضایش صاحب اثرهای خلاق و ندهای آتشین و علمی شدند و به چنان پویایی دست یافتند که حتا مخاطبان کلاسیک را نیز وارد گود نمودند. انجمن ادبی اشراق زنجان حاصل جمع بسیار بالای پیشینه آن انجمن چه از نظر اعضا و چه از نظر تجارب و سواد ادبی آن دوران بود که بلافاصله در اولین سال دهه هشتاد شکل گرفت (تیر ۸۱) و حتا پیش از رسمیت پیدا کردن، بنای قدیمی‌ترین و مهم‌ترین جایزه ادبی «شعر و قصه» استان نهاد شد. این بنا که هرساله قد می‌کشید به چنان دوران فترتی رسیده که گاهی چند سال خاک خورده و متولیان فرهنگی اداره کل ارشاد، همتی در رونق نهادی چنین مهم و دیرسال که یکی از مهم‌ترین عوامل کشف و ترغیب استعداد‌های جوان و بزرگداشت و بازنمایی فعالیت‌های خلاقه ادبی و پیشکسوتان استان بوده، به خرج ندادند (در بیست و چهارمین سال پس از شروع این جشنواره ادبی سالیانه از بهمن هفتاد و نه تنها یازده دوره برگزار شده است. برای کسب اطلاعات تفصیلی و کامل رجوع شود به نوشته‌ی آقای مهندس علیرضا بازرگان از مؤسسين انجمن در ویژه‌نامه یازدهمین دوره جشنواره شعر و قصه سی تیر ۱۴۰۱) و هر چه از آن سال‌ها گذشته حرکت نهادهای متولی امر فرهنگی در حمایت از چنین چالش بسیار مهم فراروی ادبیات استان، کم‌رقت‌تر و ناچیزتر شده. این امر وقتی جایز اهمیت بیشتر می‌شود که عرصه فرهنگ با توجه به سودساز نبودن، محل سرمایه‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی خصوصی هم نبوده و نخواهد بود. امید است در سال پیش رو حمایت عملی و به دور از تنگ نظری‌های سیاسی و حزبی همراه جشنواره ادبی استان باشد. اول بود که ماهی سوی آب می‌رفت؛ این ساعت، هر کجا ماهی رود آب می‌رود. «مقالات شمس»





در ستایش نوشتن

جعفر محمدی؛ سردبیر روزنامه مردم نو



در زبان انگلیسی به هر چیزی که قابل خوانش باشد text می گویند که اغلب مترجمان ایرانی آن را به «متن» برگردان کرده اند. از این منظر، متن می تواند یک فیلم، عکس، نقاشی روی دیوار غار، یک قطعه موسیقی و یا هر چیزی باشد که پیامی را در خود مستتر دارد. متنیت یا متن بودگی را همه جا می توان دید و گستره اش در دوران ما به قدری توسیع یافته که با کمی ارفاق اغراق گونه، می تواند به هر پدیده ای اطلاق شود. هرچند ابداعات و گونه های متنوع متنی در زمانه رسانه های اجتماعی، در جای خود ارزشمند بوده و نشان دهنده عطش سیری ناپذیر انسان برای بیان خود است، اما هنوز هم شکل کلاسیک آن یعنی نوشتن در قالب کلمات و ردیف کردن خلاقانه واژه ها، اصیل ترین شکل خلق یک متن است. چرا که آن چه امروز تمدن نامیده می شود - فارغ از خوب یا بد بودن آن - حاصل انباشت و تراکم دانشی است که از رهگذر همین نوشتن ها به دست ما رسیده است.

در یک کلام کمیت و کیفیت نوشتن را می توان کماکان، مهمترین شاخصه توسعه فرهنگی به مثابه مادر همه توسعه ها دانست. به همین سیاق برای سنجش میزان توسعه یافتگی جوامع، کافی است فرهنگ دست به قلم شدن افراد جوامع مختلف با یکدیگر را مقایسه کنیم تا متوجه شویم که چرا فرهنگ عمومی در برخی از آن ها در خدمت توسعه است و فقدان آن در برخی دیگر، چگونه به عنوان مانعی در برابر هر تغییری عمل می کند. این سنت (نوشتن به مثابه یک کنش فرهنگی)، در جوامع توسعه یافته، نقش بی بدیلی در حرکت جامعه به سمت وضعیت مطلوب ایفاء کرده و به اشکال مختلف قابل مشاهده است. از سیاستمداری که تجربه های خود را پس از واگذاری قدرت، به اصطلاح قلمی می کند تا افراد عادی جامعه که نوشتن، بخش جدائی ناپذیر سبک زندگی آن هاست. در حقیقت حرکت از فرهنگ شفاهی به سمت نوعی از فرهنگ مکتوب، الزامی است که جامعه ما به شدت نیازمند آن است. امری که متأسفانه نه در سطح فرهنگ عمومی و نه در سطح تعامل نخبگانی جامعه ایرانی، اثر چندانی نداشته است. چه بسیار افرادی که صبح تا شب از طریق رسانه های جمعی رسمی و غیررسمی مشغول خطابه برای ملت هستند، اما همان سخنان را نمی توانند در قالب یک اثر مکتوب چند پاراگرافی ارائه کنند. چون جاری کردن گفتار و ترشحات ذهنی بر سفیدی کاغذ نیازمند ذهنی قوی و منسجم است که اغلب از آن بی بهره هستند. با این نگاه، در روزنامه مردم نو، تلاش داریم زمینه ای برای انتشار نوشته های هم استانی های عزیز در حوزه های مختلف اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... ایجاد کنیم تا به سهم هر چند اندک خود، نقشی در توسعه فرهنگی استان ایفاء کرده باشیم. این ویژه نامه که وزانت خود را مدیون قلم پرتوان جمعی از اندیشمندان و دغدغه مندان استان زنجان است، با کمک شما مخاطبان عزیز، می تواند در مناسبت های مختلفی که در طول سال وجود دارد، منتشر شود تا هم فرهنگ نوشتن تقویت شود و هم با اتخاذ رویکردی انتقادی، به حل مسائل مختلف استان بیانجامد.

آدام اسمیت ۲۴۸ سال پیش به آن فکر کرده بود!

محمد معینی



اول آدام اسمیت کتاب "ماهیت و اسباب ثروت ملل" (۱۷۷۶) را با توصیفی مشهور از یک کارخانه سوزن سازی آغاز می کند. او خاطرنشان می کند که پیش از این سوزن ها را یک صنعتگر با دست می ساخت. در روزگار آدام اسمیت هر مرحله از ساخت سوزن (از دراز کردن رشته، سوراخ کردن ته، تیز کردن نوک تا آماده کردن جعبه سوزن ها برای بازار) را کارگر متخصص متفاوتی انجام می داد. با تقسیم کار، ده نفر می توانند در روز ۴۸ هزار سوزن تولید کنند در حالی که یک صنعتگر در همین مدت می تواند به زحمت یک سوزن بسازد اما "چه کسی" ۴۸ هزار سوزن لازم دارد؟ (آدام اسمیت از این روایت راه به مفهوم «تقسیم کار محدود به وسعت بازار است» می برد. ر. ک: مقاله فرانسویس فوکویاما، مجله اندیشه پوپا، ش ۸۹، ص ۲۴) دوم) فرید قدیری (معاون سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد) در پاراگرافی کوتاه، روایتی روشن اما تلخ از اقتصاد به دست داده است: «وقتی به بازارهای مصرفی در ایران نگاه می کنیم می بینیم که تقریباً هیچ چیز جای خودش نیست؛ بازار دلار باید در دسترس واردکنندگان مواد اولیه برای ارائه به حوزه های تولید باشد اما قلق پیر و جوان شده، کمتر خانه ای می توان پیدا کرد که اعضای آن در طول روز حداقل یک بار دربارہ نرخ دلار و آینده قیمت ارز با هم صحبت نکنند. بازار مسکن باید در خدمت خانه اولی ها باشد اما پناهگاه افراد برای حفظ ارزش واقعی سرمایه های شان در برابر تورم شده است. بازار سرمایه هم که می توانست پل انتقال سرمایه های خرد به بخش واقعی اقتصاد ایران باشد جایی شده برای این که افراد یک روزه پولدار شوند یا ورشکسته. تکلیف بازار پول هم سال هاست معلوم شده؛ "باجه دولت" برای این که تکلیف کند کدام بانک به کجا، چه میزان تسهیلات یا چه نرخ بپردازد.» (ر. ک: مجله تجارت فردا، اسفند ۱۴۰۲، ص ۱۸۰) سوم) جلیل اسلامی (عضو هیئت مدیره سازمان بنادر و دریانوردی) اول همین اسفندماه که گذشت به ایلنا گفت: «باتوجه به شرایط و محدودیت هایی که بر کشتیرانی ایران حاکم بوده، ممکن است که کشتی های ایرانی برای تردد در برخی از بنادر محدودیت هایی داشته باشند که البته درست نیست که نام این بنادر را اعلام کنیم.»

وقتی بدانیم که عمده (قریب به اتفاق) تجارت ایران، دریایی است ولی کشتیرانی ملی ایران (موسوم به کشتیرانی جمهوری اسلامی IRISL) به دلیل تحریم ها تقریباً اسم همه کشتی های ایرانی را به اسامی خارجی تبدیل و نام ایران را از روی همه کانتینرهایش پاک کرده، خواهیم دانست که اصرار معاون سازمان بنادر برای مخفی نگاه داشتن اسامی بنادری که به کشتی های ایرانی راه نمی دهند، تنها گوشه ای کوچک از مصیبت تجارت به اسم "ایران" در روزگار معاصر است. تازه این اوضاع تجارتی است که "دولت" با همه قدرت و وسعت اش متولی آن است؛ سعید محمدی (یکی از بنیانگذاران دیجی کالا) به مجله "تجارت فردا" (اسفند ۱۴۰۲، ص ۱۹۹) گفته: «به خاطر تحریم ها نمی توانیم با برند ایرانی در بازاری [حتی] مثل عراق و ترکیه و امارات فعالیت کنیم.»

چهارم) به دلیل ناترازی انرژی، در تابستان اولین جایی که "برق" اش و در زمستان "گاز" اش قطع می شود، واحدهای تولیدی اند همزمان با این که اعلام می شود افراط در لوله کشی گاز به روستاها و تحویل ارزان گاز به مصارف خانگی، موجب شده در روستاها از بخاری های گازی متعدد برای گرم کردن طویل استفاده شود! مدیر یک واحد صنعتی اخیراً در انتقادی تند از ناترازی انرژی در کشور گفته بود: «معادل کل لوله کشی های گاز در دنیا، در ایران لوله کشی کرده ایم. در دهه آینده، واردکننده خالص انرژی می شویم؛ نمودارها به شدت ترسناک و آخرالزمانی است. سال قبل، ۵۱ روز گاز صنایع قطع شد.» (سایت خبری جماران، ۸ بهمن ۱۴۰۲)

پنجم) حالا تصور بفرمایید واحدهای تولیدی دچار قطعی برق و گاز نشوند، مشکل نقدینگی و وارد کردن تجهیزات استاندارد تولید نداشته باشند، مجبور نباشند با وجود زیان دهی برابر قیمت های دستوری "باجه دولت" سر خم کنند و نهایتاً تولید دچار جهش شود و به سقف بچسبند؛ وقتی امکان تجارت خارجی به شدت تحت فشار است و جنس و خدمات ایرانی راه به بازارهای جهانی ندارند و اگر دارند، به زحمت و "قاچاق طور" است، آن همه "سوزن" تولید شده را چه کسی لازم دارد و می خرد و به قیمت هم می خرد؟! این مسئله ای است که آدام اسمیت ۲۴۸ سال پیش به آن فکر کرده بود!

بی تفاوتی، مانع جهش

منیژه سلیمی؛

دکترای جامعه شناسی و عضو هیات مدیره موسسه پژوهش های رسانه

شاید یکی از آسیب های اجتماعی که در شرایط کنونی جامعه بیش از گذشته شاهد بروز آن هستیم بی تفاوتی اجتماعی باشد. اقدامی که در آن به عنوان یک شهروند منفعل، علاقه و تمایل چندانی به دخالت در مسائل اجتماعی جامعه پیرامون خود نداریم و تا حد امکان نمی خواهیم درگیری مدنی داشته باشیم. حال این بی تفاوتی اجتماعی از کجا نشأت گرفته و چرا اینگونه نسبت به مسائل مختلف بی اعتنا شده ایم و چرا سرنوشت هموعان اجتماعی اهمیتی برایشان ندارد و آیا این موضوع حاصل صنعت و مدرنیته بوده یا از جایجایی فرهنگ ها و افزایش جمعیت رخ داده، در فرصت دیگری می توان به آن پرداخت. در حال حاضر ما در جامعه با انواع بی تفاوتی از قبیل بی تفاوتی زیست محیطی، بی تفاوتی سیاسی، بی تفاوتی فرهنگی و ... نسبت به هنجارها و ارزش های اجتماعی مواجه هستیم. طبق رهنمود رهبری در پیام نوروزی سال جاری، سال ۱۴۰۳ به عنوان سال "جهش تولید با مشارکت مردم" مطرح شده است.

این شعار از منظر جامعه شناسی، اهمیت حضور مردم در عرصه های اجتماعی را بیش از پیش برای جامعه نمایان می کند. یکی از گزینه های اساسی برای مشارکت مردم در جهش تولید و گذر از بی تفاوتی اجتماعی، جلب اعتماد اجتماعی است؛ اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد بین مردم و دولت و اعتماد بین مردم و انواع نهادهای اجتماعی. حضور پررنگ شاخص اعتماد اجتماعی در جامعه موجب می شود که از روحیه فردگرایی در جامعه کاسته شده و مسئولیت پذیری در جامعه جایگاه ویژه ای به خود اختصاص دهد.

به یقین در جامعه ای که مسئولیت اجتماعی پررنگ باشد، مشارکت و همدلی نیز جان دوباره ای می گیرد. پس برای ایجاد چنین شرایطی در جامعه و رهایی از گرایش به بی تفاوتی اجتماعی همه ما باید تاثیرگذار باشیم. مسئولان باید با عملکرد موثر خود اعتماد را در میان مردم افزایش دهند تا در کنار هم بتوانند به حفظ انسجام ملی و در جهت اعتلای کشور گام بردارند. رسانه ها در این میان نقش مهمی دارند. امروز رسانه ها هدایتگر راهبردهای کلیدی جوامع بشری هستند و در جامعه ما نیز رسانه تاثیرگذار می تواند با حضور تخصصی و روزآمد شده خود نقش آفرینی کرده و به مشارکت مردم در جهش تولید، جامعه عمل ببوشاند.

مرگ و نسبیت

رحمان پرچگانی



سال هاست که دیگر فقط خیالم رنگ رنگی نیست و وجودم را نیز با خود همراه کرده است و مهمترین چیز زندگیم آموختن و نقاشی کردن شده و یاد دادن اندوخته هایم، محل رزق و روزی و لذت حاصل از خلق فضاهای بکر و پراثری آموزش دیدم. در این سالها، چه در جایگاه مدیریتی و یا در جایگاه سفارش گیرنده پروژه در حوزه هنر شهری، تقریباً تمامی موقعیت های کاری که برایم پیشنهاد شده را به دوستان و همکاران تجسمی ارجاع داده ام و به این شکل آزادانه به نقد و تحلیل مسائل شهری پرداخته ام. در این سال ها به جز فعالیت هایم در مجموعه دانشگاه، اصلی ترین دلبستگی ام، سر و شکل دادن و یا حمایت از سیستم های هنری و بقول آموزشی ها، آن جی اوهای فرهنگی و هنری همچون انجمن هنرهای تجسمی، بخش تجسمی حوزه هنری و خانه هنرمندان بوده است. در تمام مطالبی که اشاره کردم طرح ها و پروژه هایی بوده که بنا به دلایلی شخصاً علاقمند به انجامش بودم. اولین پروژه مربوط به چهره شیخ اشراق سهروردی بود که ارادت خاصی به جایگاه فلسفی و عرفانی او داشتم و از طرفی تعصب همشهری بودنش، انگیزه مضاعفی در مسیر انجامش بود. تا آن زمان تصویر مناسب و معقولی از چهره وی ارائه نشده بود. در اوایل دهه هفتاد مراحل طراحی آنرا با مطالعه متون و اسناد تاریخی آغاز و در مراحل بعدی با مراجعه چندین باره به منطقه سهرورد و مطالعات میدانی انجام دادم که به تایید شخصیت های علمی و فرهنگی چون سید حسین نصر و دیگران رسید و درکنار بین المللی شیخ اشراق در سال ۱۳۸۰ مورد استفاده قرار گرفت. اما دومین پروژه شهری که با فاصله حدود سی سال، مربوط به مرحوم علی اکبر خان توفیقی اولین شهردار زنجان می باشد که خدمات ارزشمند ایشان برای زنجان ها پوشیده نیست. از استاد بجا مانده تاریخی و خاطرات سینه به سینه پدر، پدر بزرگ و اطرافیان، جد پدریام مرحوم میرزا علی خان چوزکی از دوستان بسیار نزدیک مرحوم توفیقی بودند و از زمانی که مرحوم توفیقی خان روستای اجدادیمان شد، روابطشان نزدیکتر شد. بعدها و از زمانی که بناچار به ماهنش عزیزم می کنند، میرزا بابا فرزند جوانش که عموی پدرمان بود تا آخرین روزهای عمر مرحوم توفیقی بعنوان مشاور و نزدیکترین دوستش در کنارش بوده است. به دلیل شناخت و علاقه شخصی به خصایص انسانی ایشان از سویی و هم ذات پنداری با شیوه مدیریت عملگرا و انسان محورشان، علاقمند به انجام کاری بیاس قدرشناسی از این مرد بزرگ بودم که چندی پیش یکی از معاونین مجموعه شهرداری تماس گرفتند و در مورد امکان و جوانب ساخت سنگ قبر جدید و انتقال سنگ قبر مرحوم علی اکبر خان توفیقی به یکی از موزه های شهر سخن به میان آورد. قرار می گذاشتیم تا با بررسی دقیق تری تصمیم گیری لازم صورت گیرد. سنگ قبر مرحوم را قبلاً دید بودم که از سنگ مرمر ارزشمندی با حکاکی های بسیار زیبا آراسته شده. در سال های گذشته سارقان اشیای فرهنگی لطماتی به بخشی از آن وارد کرده اند، اما خوشبختانه بدلیل ضخامت و وزن بالایی که دارد، امکان و فرصت سرقتش را پیدا نکرده اند. انگار قبرستان- که امروزه آرامستانش می خوانند- و به نظرم واژه بسیار مناسبی هم می باشد، رهایم نمی کند و چالش دیگری در انتظارمان است. پس از چند نشست کارشناسی، مراحل طراحی و تصویب آن توسط شهردار که پیشنهاد دهنده اولیه نیز بوده اند کارهای اجرایی آغاز گردید. در طرح نهایی علاوه بر انتقال سنگ مزار اصلی به موزه رختشویخانه و ساخت سنگ مزار جانشین، ساخت المان و نقش برجسته ای در شأن ایشان و در حد فضای موجود در پیرامون مزار مصوب گردید و با حمایت مجموعه شهرداری در کمتر از یکماه و در بیست و نه اسفند ۱۴۰۲، در سالگرد کشته شدنشان مورد بهره برداری قرار گرفت. به این شکل ضمن قدرشناسی از انسانی تلاشگر و خلاق، سنگ مزار ارزشمند و اصلی برای نسل های آتی در مکانی مناسب نگهداری خواهد شد. در یک ماه گذشته، بنا بر ضرورت کار بارها به آرامستان مراجعه نمودم. انگار دنبال بهانه ای هر چند کوچک بودم تا دوباره سری به آنجا بزنم و هر بار از خودم می پرسم، چگونه است که انسانی در نبودنش هم آنقدر حضور دارد؟ چگونه می شود که بعد هشتاد سال از فقدان فیزیکی انسانی، نمی شود براحتی از کنارش گذشت آن هم برای انسان معاصر که به راحتی فراموش می کند هموعان در قید حیاتش را...؟! سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکویی نبرند. حقیقت این است که قانون نسبیت در علم فیزیک خلاصه نمی شود بلکه در تمامی شئون نظام هستی، ساری و جاریست. "نسبیت و مرگ" دو واژه هم عرض، حضوری به طول تاریخ بشری دارد. مولوی بزرگ می فرماید: کشتی که به دریای روان می گذرد می پندارد که نیستان می گذرد. ما می گذریم زین جهان در رحلت می پنداریم که نیستان می گذرد.

حافظه استاد مسلم عسگری؛ بازیابی حافظه فرهنگی آذربایجان

سمیرا سعیدی (صبا)



نوشتن از شما که همیشه با جان دیده ام هم دشوار است و هم سهل. دشوار از آن جهت که کلمات قراردادی هرگز نمی توانند شما را آن گونه که درک تان کرده ام به تصویر بکشند و سهل، چرا که شخصیت شما و اثر انگشتی که در هنر موسیقی آشیقی از شما بر جای مانده مبرهن و ماندگار است. کلمات قاصرد از بیان نوای جان نشین قویوز وقتی زنگ حنجره تان می شود همان سبیری قویوز کولاری* برای گوش کرم در پی اصلی. اکثر اوقات شما را تکیه داده بر پشتی اتاق دنج تان در حال مطالعه دیده ام و یا در حال نقل داستان، حکایت یا شعری بلندبالا به اقتضای صحبتی که در جریان است. دارم به صد و اندی کاست فکر می کنم که صدای تان را در آغوش کشیده اند و از عشق می گویند، از انسان بودن و انسان ماندن. دارم به تمام سال هایی فکر می کنم که در راه پله و از شیشه بالای چهاردری نقل های شما را به تماشا می نشستیم. هر بار پای مهمانی در میان بود، رسمی و یا غیررسمی، و دوربینی و ثبت و ضبطی. به خاطر دارم در دوران نوجوانی ام، جوانی باریک اندام با عینکی شاید ته استکانی، بارها و بارها مهمان خانه تان بود. جوان کم حرفی بود و معمولاً به هنگام سلام و احوالپرسی چشم بر زمین می دوخت. کیفاش را به آرامی باز می کرد و دکمه ضبط واکمن را می زد. داستان های فراموش شده ای که تا کنون در جایی ثبت و ضبط نشده و یا از میان رفته اند، در حافظه شگفت انگیز شما محفوظ بود و بر قلب نوارها می نشست. اختتامیه این دیدارهای بی دریغی جای و میوه ای بود که عزیز با دستان مهربان اش مقابل مهمان خانه قرار می داد. جوان آن روزها، جناب آقای محمد رزاقی، که با اشتیاق به جمع آوری گوهر فرهنگ شفاهی آذربایجان پرداخت، به واسطه همراهی شما در جشنواره های متعدد فراموزی به دانشگاه ترکیه راه یافت و موفق به اخذ مدرک دکتری شد. جناب آقای دکتر رزاقی سال ها پای صحبت شما نشستند، یادداشت کردند، ثبت و ضبط کردند. ایشان قول چاپ آثاری را دادند که به غایت فاخر و میراث ارزشمندی برای ادبیات ترک است. لبخندتان را بعد از اتمام این دیدارها به خاطر دارم و دل خوشی تان را که بالاخره به زودی بخشی از فرهنگ شفاهی آذربایجان به صورت مکتوب و جاودان به دست فرهنگ-دوستان می رسد. از آن روزها بیش از یک دهه می گذرد. امسال پنجمین سال است که دستان مهربان عزیز از دستان هنرمند شما وداع کرده است. امروز چشمان سالخورده شما و قلب تپنده ما ترک زبان ها بی تاب در آغوش گرفتن حافظه عزیز شماسست. *سبیری قویوز کولاری: بوته های گیاهی که بومی منطقه آذربایجان است و علاوه بر خواص دارویی، مقاومت بالایی در شرایط آب و هوایی سرد و خشن دارد.

جایی برای فیلم مستقل در زنجان

مهدی رفیعی- فیلمنامه نویس و عکاس



فیلمسازی هنر گرانی است. فیلمساز به خاطر وابستگی بودجه به سرمایه گذار مجبور است قید خیلی از چیزها را در فیلم بزند یا گاهی مجبور است چیزهایی که دوست ندارد را به فیلم اضافه کند. اساساً صاحب یک فیلم سرمایه گذار است و همه عوامل ساخت فیلم اعم

از کارگردان، بازیگر، فیلمبردار و صدا بردار همه و همه عوامل فیلم هستند نه صاحبان فیلم.

در زنجان هم فیلمساز کم نداریم، اما ... باید آنها را تقسیم کنیم به چند دسته، یکم فیلمسازان تازه کار و نسبتاً جوانی که یکی دو تا فیلم ساخته اند و یکی دو تا جشنواره شرکت کرده اند و خودشان را با تارکوفسکی و کیشلوفسکی و آرنوفسکی عوض نمی کنند، اما پولشان تمام شده و برای پروژه بعدی شان نیاز به سرمایه گذار دارند، اولین جایی که به ذهنشان می رسد ارگان هاست، مثل شهرداری، سینمای جوان، اداره فرهنگ و ارشاد و ... آنها طرح ها و فیلمنامه هایشان را می دهند و پیگیری می کنند و پیگیری می کنند و باز پیگیری می کنند اما از پول خبری نیست. چرا؟ چون یک دلیل بسیار مهمی در میان هست. دسته دوم فیلم سازان که چند تا بیشتر از آنها فیلم ساخته اند و در این راه آستین دریده اند و استخوان شکسته اند، همیشه و همیشه در ادارات حی و حاضر هستند تا کوچکترین بودجه ای که برای ساخت کلیپ جیک ثانیه ای گرفته تا فیلم مستند بومی تا فیلم کوتاه و بلند را هم آنجا بنویسند و عواملش را تعیین کنند و تصویب کنند و تمام. به همین خاطر پولی برای گروه اول باقی نمی ماند. جنگ میان این دو گروه جنگی است تمام ناشدنی و همیشه هر جا که باشند رصد می کنند که چه کسی از کدام اداره بقدر پول گرفت و چه چیز مزخرفی ساخت. بگذریم، اساساً با این دو گروه بالا هیچ کاری ندارم. و به نظرم راه شان درست نیست و با این روش به هیچ جا نمی رسند. دسته سوم فیلمسازانی هستند که از حلقه های رقابت دو گروه بالا رسته اند و دل به دریا زده و از زنجان رفته اند و موفق شده اند و قصد برگشت هم ندارند گرچه اگر می ماندند چیزی بیشتر از دو گروه بالا نبودند. کاری با این گروه هم ندارم چون دیگر در زنجان نیستند. دسته دیگر فیلمسازان قدیمی بودند که سابقاً فیلم ساخته اند ولی سال هاست دیگر فیلمی نمی سازند و سکوت را برگزیده اند. با اینها هم کاری ندارم. روی سخنم با تعداد فیلمسازان کمتر از انگشتان حتی یک دست در زنجان هست که برای ساخت فیلم خود حاضر نیستند گدایی هیچ اداره ای را بکنند. دور هم روزها و هفته ها روی یک پروژه کوچک اما اثر گذار کار می کنند، بی چشمداشت و بی منت. حاضر نیستند ذره ای انحراف را وارد کارشان کنند یا به کسی اجازه دخالت در روند کار را نمی دهند. اینها آزاده هستند، یک هنرمند آزاده که خودش را و فکرشان را و سوز بکرشان را قربانی نمی کنند. استقامت می کنند تا هنر در شهرمان و استانمان بماند و نمیرد. اینها هستند که درخشش طلیعه فکرشان زنجان را روشن خواهد کرد. اینها نه از زنجان فرار می کنند و نه گدایی می کنند، می مانند و کار می کنند با پول های کم و دوستان متخصص و خوب ... اما امیدوار و مصمم. بر هنردوستان شهر و استان واجب است که این عزیزان را بشناسند و کمک کنند و تنهاپشان نگذارند و حمایتشان کنند. مسلماً اثری ماندگار است که مردم، نخبگان و فرهیختگان آن را حمایت کرده باشند.



احوال تاج‌ماه آفاق‌الدوله زنجانی

شاعر، نویسنده و نخستین مترجم زن در ایران



جواد چراغی

تاج‌ماه آفاق‌الدوله نویسنده، شاعر و مترجم دوره قاجار، نخستین زنی است که در ایران دست به کار ترجمه زده، اما با توجه به اطلاق

عنوان (نخستین) به زمینه فعالیت وی، آن‌چنان شایسته و بایسته پژوهش کاملی درباره‌ی وی صورت نگرفته است. با این حال به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: در کتاب «چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش» تألیف علی عدلی، نامه‌ها و اشعار تاج‌ماه از روی نسخه خطی وی استخراج شده است.

در کتاب «شرح حال رجال ایران» تألیف مهدی بامداد، به معرفی و شرح حالی از تاج‌ماه پرداخته شده است. در «فصلنامه تناتر» شماره ۳-۲، چاپ ۱۳۶۷، تهران، محمد گلین در مقدمه مربوط به «نمایش‌نامه نادرشاه با ترجمه تاج‌ماه» به ارائه اطلاعات کوتاهی از وی پرداخته است که بیشتر مربوط به جنبه فعالیت تاج‌ماه در زمینه ترجمه است.

تاج‌ماه در ابتدای نمایشنامه نادرشاه خود را چنین معرفی می‌کند: «کمینه تاج‌ماه آفاق‌الدوله، همشیره آقا اسماعیل آجودان‌باشی و عیال فتح‌الله خان ارفع‌السلطنه تالشی، این کتاب تناتر ترجمه نریمان نریمان‌اف را از زبان ترکی به پارسی ترجمه کرده اگر سهو و غلطی باشد امید است ببخشید، بهتر آن است پس از این... زبان نیاکان خود را بنگارند تا مردم مرزوبوم به خواندن و نوشتن زبان خویش عادت نمایند و گفتار نیک و سخنان شیرین پارسیان فراموش و نابود نشود» در برخی از منابع وی از اهالی کرگانرود تالش معرفی شده که در آنجا به رشد و بالندگی رسیده است، اما در واقع ایشان از یک خانواده نظامی زنجانی‌الاصل در دوره ناصری متولد شد.

وی بعدها به همسری فتح‌الله خان ارفع‌السلطنه و عروس حاکم سابق توالش نصرت‌الله خان سردار امجد (پدر بزرگ هلاکو، نماینده سابق تالش) در آمد. در نامه‌هایش نیز به سکونت خود در زنجان اشاره‌هایی داشته است.

پدر تاج‌ماه آفاق‌الدوله، علی‌اکبرخان زنجانی «آجودان باشی»، از نظامیان معتبر عصر قاجار و اهل زنجان بود، و برادرش اسماعیل‌خان سیف‌السلطنه (۱۲۶۵-۱۳۲۷ هجری قمری) از مخالفان مشروطه که از محمدعلی شاه حمایت می‌کرد و پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه به دار آویخته شد، وی به شاعری و خوش‌نویسی نیز اشتغال داشت.

برادر دیگر آفاق‌الدوله، میرزا ابراهیم‌خان زنجانی، از پیشگامان ترجمه متون نمایشی به فارسی بود که در کنار نمایشنامه «نادرشاه» در سال ۱۳۲۳ نمایشنامه «ضحاک» اثر سامی بیگ عثمانی را ترجمه کرد.

خانواده آجودان‌باشی با اینکه به کارهای نظامی می‌پرداختند، از مسائل فرهنگی، ادبی و هنری نیز غفلت نداشتند. تاج‌ماه و پدرش شعر می‌سرودند. تاج‌ماه آفاق‌الدوله پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و هجوم مردم تالش به دستگاه ارفع‌السلطان، و تصرف و آتش‌سوزی کاخ سردار امجد مجبور به فرار از آنجا

شد. وی پس از این واقعه از همسرش جدا شد و سال‌ها برای احقاق حقوق خود تلاش کرد. پس از این رویداد، گزارش دقیقی از احوال تاج‌ماه در دست نیست، ولی در نامه‌های وی اشاره‌های پراکنده هست که نشان می‌دهد وی به همراه فرزندش، در سال (گرانی و قحطی نان- احتمالاً ۱۳۰۴) در تهران، با تنگ‌دستی به سر می‌برد، اما ظاهراً در همین ایام به سبب سختی معیشت مجبور به ترک تهران شد و راهی منطقه تالش شد.

پس از انقراض سلسله قاجار، تاج‌ماه به دربار پهلوی امید بست و در قصیده‌ای ۲۷ بیتی، به نقد دستگاه عدلیه پرداخت و رضاشاه را به عدل و داد ستود و در پایان به دعا و ثنای او و فرزند نوجوانش پرداخت.

تاج‌ماه ظاهراً بدین‌وسیله به‌اندرونی کاخ رضاشاه راه یافت و با گرفتن توصیه‌نامه‌ای توانست اموال خود را بازیس گیرد، از این زمان تا پایان عمر تاج‌ماه، اطلاعی از وی در دست نیست. تاج‌ماه در آذرماه سال ۱۳۱۶ درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری به خاک سپرده شد، که سنگ مزارش در محوطه امامزاده باقی مانده است.

علی عدلی در کتاب «چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش و مشاهیر تالش» ادعا کرده است که مخاطب عارف قزوینی در تصنیف «افتخار آفاق» تاج‌ماه آفاق‌الدوله است. و دلیل ادعایش نیز معاشرت عارف با سردار امجد و رفت‌وآمد به خانه او ذکر شده است.

هرچند مشهور است این تصنیف برای آفاق‌السلطنه - دختر ناصرالدین شاه قاجار - سروده شده است، اما اطلاعات بیشتری در این زمینه وجود ندارد. بیشترین آثار باقی مانده از تاج‌ماه به نثر است که شامل نامه‌ها و متن ترجمه وی از «نمایشنامه نادرشاه» است، با توجه به دوره حیات وی در عصر مشروطه می‌توان گفت که نثر وی بی‌تأثیر از ادبیات این دوران نیست، تاج‌ماه با برخی از واژگان زبان فرانسه که در زبان فارسی مصطلح شده بود، آشنایی داشت، وی علاوه بر این، بر متون ادبی کهن فارسی نیز مسلط بود و می‌توانست از واژگان و ترکیبات این متون در آثار خود بهره گیرد.

به‌طور کلی آثار وی شامل پنج بخش است:

اشعار

وی دیوان اشعاری داشت که در آتش‌سوزی کاخ پدر همسرش موسوم به کاخ آق‌قولر از بین رفته است، و بعدها قطعاتی از اشعارش را در مجموعه‌ای گردآورد که نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با عنوان دیوان اشعار و مجموعه بانو تاج‌ماه به شماره ۳۵۵۲، نگهداری می‌شود.

این مجموعه علاوه بر اشعار تاج‌ماه، شامل گزیده شعرهای شاعران دوره قاجار و شاعران دوره قاجار و شاعران کهن فارسی و نیز تعدادی نامه است.

دوسوم این مجموعه شامل گزیده شعرهای شاعران دوره قاجار است و یک‌سوم دیگر آن به نامه‌ها و شمار اندکی به سروده‌های تاج‌ماه اختصاص دارد.

نوشته‌های تاج‌ماه را به لحاظ موضوعی می‌توان این‌گونه رده‌بندی کرد: (نامه‌هایی درباره مسائل خانوادگی، نامه‌هایی به دوستان، مسود نامه‌های دیگران، انشاءها و شعرها.)

در این مجموعه نزدیک به ۱۲۰ بیت از اشعار ایشان باقی مانده است که شامل پنج غزل، یک قصیده، دو مثنوی، یک دوبیتی و یک مسمط است، تاج‌ماه در دو موضع از این سروده‌ها تخلص خود را (کمینه) آورده است.

نامه‌ها و یادداشت‌ها

بیشترین حجم آثار تألیفی باقی‌مانده از تاج‌ماه، نامه‌های اوست که در نسخه‌ای خطی با عنوان (دیوان اشعار و مجموعه بانو تاج‌ماه) به خط خود شاعر باقی مانده است، این آثار که در واقع آثار نثر وی را شامل می‌شود، متن بیش از ۲۰ نامه و چند یادداشت است. نامه‌ها بیشتر جنبه اداری دارد و مربوط به مراجعات حقوقی وی است.

دیگر مخاطبان این نامه‌ها، برخی از بانوان هم‌عصر تاج‌ماه هستند. تنوع و گوناگونی زبان در این نامه‌ها، قدرت نویسندگی تاج‌ماه و وقوف او بر ظرایف نثر فارسی را نشان می‌دهد. او در نامه‌های اداری، با زبانی رسمی سخن می‌گوید؛ اما در نامه‌هایی که خطاب به بانوان نوشته است، از زبانی نرم و لطیف استفاده می‌کند که سرشار از احساسات زنانه اوست. برخی از نامه‌ها بر مسائل ادبی اشاره دارد که نشان می‌دهد تاج‌ماه با صاحب‌قلمان هم‌عصرش مراوداتی داشته است.

گزیده سروده‌های شاعران فارسی‌زبان از رودکی تا عصر قاجار

آثار ترجمه

نمایشنامه نادرشاه، اثر نریمان نریمانف (۱۸۷۰-۱۹۱۲م) -نمایش‌نامه نویسنده مشهور قفقاز- است، که اصل آن به زبان روسی است و تاج‌ماه آن را از ترکی عثمانی به فارسی برگرداند. با استناد به دو مسئله می‌توان ادعا کرد که تاج‌ماه نخستین مترجم زن در ایران است: نخست با توجه به تاریخ ترجمه نمایشنامه نادرشاه که بین سال‌های ۱۲۷۸ ه.ق. تا سال ۱۳۲۳ ه.ق. اتفاق افتاده است و نمی‌توان دیگر مترجم زن را نام برد که پیش از تاج‌ماه دست به ترجمه زده باشد، و دیگری ادعای مستند پژوهشگری به نام محمد گلین است که درباره تصحیح ترجمه نمایشنامه نادرشاه می‌گوید: (می‌توانیم بگوییم تاج‌ماه آفاق‌الدوله نخستین زنی است که در ایران دست به کار ترجمه می‌زند)

صحت مظفری

اطلاعات اندکی از این کتاب -مختصراً در نامه تاج‌ماه - در دست است که خطاب به یکی از دوستانش درج شده است. تاج‌ماه در این نامه از وی می‌خواهد تا سهو و غلط کتابش (صحت مظفری) را (با قلم اغماض، مرمت کند).

گمان می‌رود این کتاب درباره پزشکی نوشته شده باشد؛ ولی از آنجایی که هیچ‌یک از مأخذ از دانش پزشکی تاج‌ماه سخنی نگفته‌اند، باید در این امر تردید کرد.

به نظر می‌رسد که آگاهی تاج‌ماه از متون ادب و رعایت دقایق نویسندگی در نوشته‌های خود، برخاسته از دیدگاه بی‌سابقه او، به عنوان یک زن نویسنده نسبت به زبان فارسی باشد.

با توجه به متن نامه‌ها می‌توان دریافت وی، حساسیتی بسیار نسبت به (زبان کهن ملی) ابراز می‌داشته و (حفظ ملیت هر قوم با شکوه) را وابسته به (زبان آن ملت) می‌دانسته و نسبت به تعرض ترک و تازی به زبان فارسی ابراز نگرانی می‌کرده است، در واقع از نوعی روحیه ناسیونالیسم ایرانی برخوردار بوده است.

نگاهی به جایگاه موسیقی زنجان

محمد جواد صحافی - پژوهشگر و منتقد موسیقی



سیر تحول و پیشرفت موسیقی در ایران پس از دهه هشتاد شکل گسترده‌تری به خود گرفت و تعداد علاقه‌مندان به یادگیری و پیگیری این هنر، نسبت به دهه گذشته خود رشد روزافزونی یافت، باز شدن نسبی فضای جامعه، برگزاری کنسرت‌ها و انتشار آثار هنری متعدد نیز باعث شد تا پیشرفت فعالیت‌های موسیقایی در حوزه‌های مختلف، محسوس و هویدا باشد. از همین رو نیز علاقه‌مندان بسیاری جذب این هنر شدند تا با یادگیری هنر موسیقی در گونه‌های مختلف آن، شاهد تزايد تعداد آموزشگاه‌ها و به تبع آن تکثیر مدرسان موسیقی و افزایش میزان کمی فعالیت آنان باشیم. این اتفاق در شهرها و استان‌های دیگر کشور نیز علیرغم دوری از پایتخت و عدم بهره‌مندی از حضور اساتید برجسته در حال پیگیری بود، گرچه معضل فقدان هنرمندان و اساتید برجسته در شهرهای کوچک‌تر، در طی سال‌ها، مشهود و ملموس بود، اما برخی هنرجویان علاقه‌مند و آن‌عده‌ای که حضور و همراهی مدرسان بومی یاریگر ادامه مسیر هنری‌شان نبود، ادامه آموزش‌های هنری خویش را با طی مسافت بسیار در پایتخت پیگیری می‌کردند. اما همزمان با توسعه فضای شهری و کم‌تر شدن مرزهای تفاوت میان پایتخت نشینان با ساکنین دیگر شهرهای کشور، خاصه کلانشهرها، امکانات آموزش موسیقی و بهره‌گیری از اساتید بزرگ حوزه‌های مختلف این هنر، سهل‌تر شده و برگزاری برنامه‌های هنری محدود به پایتخت نشد. شهرهای کوچک نیز به شکل آهسته‌تری، متناسب با امکانات و ساختار سخت افزاری و نرم افزاری خویش، سیر تحول و پیشرفت را طی نموده و حتی در مواردی نیز با به پای هنرمندان شهرهای بزرگ در معرفی موسیقی دانان جوان خود، پیشرو نیز بودند. صنعت موسیقی در زنجان نیز بسان سایر شهرهای کوچک‌تر روند رو به رشد خود را به شکلی آرام طی کرده و می‌کند. گرچه این تحولات در پاره‌ای موارد، با بی‌اعتنایی مسئولین، عدم همراهی فعالان هنری و مواردی دیگر حاصل نشده و گهگاه نیز با رشد منفی و پسرفت همراه است، از همین رو رشد و یا تنزل سطح هنر موسیقی در زنجان را از چند منظر قابل بررسی، مورد کالبدشکافی قرار می‌دهیم، لازم به ذکر این مهم است که دلایل پیشرفت یا پسرفت هنر موسیقی صرفاً نمی‌تواند محدود به آراء و نظرات نویسنده در این مقال بوده باشد.

نخست) بررسی پیشرفت استان در حوزه آموزش موسیقی و تربیت هنرجویان: نگاه آماری به تعداد آموزشگاه‌های موسیقی در ده سال گذشته در استان، نشان از جهش بسیار بالا در تعداد آموزشگاه‌های موسیقی تاسیس شده می‌دهد، این تعداد از لحاظ کمی پیشرفت زیادی داشته، آنچنان که نیاز شهر و استان را در این زمینه برطرف کرده و می‌توان با اتخاذ سیاست‌های صحیح، رشد کیفی موسیقی شهر را شاهد بود، خاصه آنکه مجوز فعالیت تعدادی از آموزشگاه‌های جدیدالتاسیس نیز، از طرق دیگری همچون سازمان فنی و حرفه‌ای صادر شده است. با این حال رشد کیفی آموزش موسیقی در استان علیرغم افزایش کمی تعداد آموزشگاه‌ها، مقوله‌ایست که پرداختن به آن نیاز به بررسی موشکافانه‌تری دارد. چرا که با توجه به حجم بالای آموزشگاه‌ها و تعداد زیاد هنرجویانی که در این اماکن به یادگیری موسیقی مشغول هستند، انتظاری بیش از آن چه که اکنون هست می‌رود. با این حال نباید این مهم را فراموش کرد که در طی سنوات گذشته برخی جوانان مستعد این حوزه در جشنواره‌های معتبر کشوری حائز مقام‌های قابل توجه نیز شده‌اند. با این وجود باید به جرأت ادعا نمود روند رشد کیفی آموزش هنر در شهر، با میزان افزایش کمی تعداد آموزشگاه‌ها و به تبع آن افزایش تعداد هنرجویان همخوانی ندارد. چرایی این نقیصه را باید در پرداختن بیش از اندازه آموزشگاه‌های موسیقی به مقوله درآمدزایی از طریق آموزش‌های پایه جستجو کرد. این مکان‌ها که با توجه به مجوزهای دریافت شده، می‌توانند جدای از توجه صرف به تعلیمات پایه، از ظرفیت‌های حداکثری آموزشی همچون برپائی مسترکلاس و دعوت از اساتید بزرگ برای برگزاری دوره‌های کوتاه مدت آموزشی برای هنرجویان ماهرتر استفاده کنند، توجه کمتری به این مقوله کرده و بنا به دلایل پنهانی که نگارنده این سطور و گردانندگان آموزشگاه‌ها بر آن واقفیم، تمرکز خود را صرف آموزش به هنرجویان مبتدی کرده‌اند.

دوم) برگزاری کنسرت‌ها و برنامه‌های موسیقی: اگر نظری به برنامه‌های موسیقایی اجرا شده در شهر زنجان، در سال‌های گذشته بیافکنیم به تعداد قابل قبول و مورد توجهی می‌رسیم، اجرای کنسرت‌های هنرمندان مطرح موسیقی و برگزاری مداوم جشنواره‌های موسیقی به مناسبت‌های مختلف که در خلال آن نیز از حضور هنرمندان مطرح کشور در مقام داور و سخنران بهره برده می‌شد، نه تنها می‌توانست پویایی و نشاط در میان قشر عظیمی از جامعه به ارمغان آورد، که بخشی از سید فرهنگی خانوار را تأمین و باعث ترویج و تقویت فرهنگ صحیح شنیداری توده مردم نیز می‌شد. این در حالیست که در طی شش سال گذشته و با انجام دو تغییر عمده در رأس مدیریت فرهنگی استان، کمترین میزان توجه در حوزه هنر، به موسیقی صورت گرفته، و مدیران پیشین اقدامی مثبت و بایسته در راسته اعتلای هنرموسیقی - هرچند نمایشی و کمی - شهر انجام نداده‌اند. نباید این مهم را نیز فراموش نمود که شهر و استان زنجان به دلایلی همچون کمبود امکانات سخت افزاری، سلیقه‌نه چندان مناسب موسیقایی شهروندان و نتیجتاً احتمال استقبال اندک مخاطبین، از جمله شهرهایی است که گزینه مطلوب هنرمندان، برای برگزاری کنسرت‌های موسیقی محسوب نمی‌شود. در کنار آن می‌توان به بهره‌گیری ظرفیت‌های بومی هنری استان زنجان، در قالب برگزاری کنفرانس‌ها و برنامه‌های موسیقی همچون شب‌های موسیقی زنجان و برگزاری جشنواره‌های معتبر هنری همانند آنچه در تبریز با عنوان جشنواره موعام یا جشنواره موسیقی نواحی کشوری برگزار می‌گردد، پویایی و نشاط را به موسیقی این شهر تزریق کرده و از فترت بیشتر این هنر در شهر، جلوگیری کرد. **سوم)** موسیقی از منظر متولیان: افلاطون در توصیف موسیقی چنین می‌گوید: «موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح به جهانیان، و بال به تفکر و جهش به تصور، و ربابش به غم و شادی و حیات به همه چیز می‌بخشد»، سعدی نیز در مدّمت صداهای ناخوش، با حکایتی در گلستان، چنین نقل می‌کند: «ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت. گفت: تو را مُشاهره چند است؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. گفت: از بهر خدا مخوان: گر تو قرآن بر این نمط خوانی / بیری رونق مسلمانی» حال آنکه این ناخوش آواز از بهر خدا می‌خواند و مشاهره‌ای نیز دریافت نمی‌نمود و ناخوش آوازان عصر امروز به لطف جهل توده و تعافل مسئولان، برای اصوات نتراشیده و نخراشیده‌شان نه تنها مبالغه‌گرافی را دریافت می‌کنند که مورد استقبال دست اندرکاران نیز قرار می‌گیرند، خود حدیث مفصلی‌ست که در این مقال نمی‌گنجد». با این تعریف می‌توان چنین استنباط کرد که از قدیم‌الایام موسیقی به عنوان هنری جدی مطرح بوده و مدّت و طرد بی‌هنران نیز از همان نگاه جدی به موسیقی نشأت می‌گرفته است. با این حال در طی سال‌های گذشته، متولیان و دست اندرکاران محلی، کمترین اهتمام را در سامان بخشی به این هنر در زنجان به کار بستند، آنچه هویداست آنکه در طی این مدت هیچگاه نگاهی جدی به موسیقی صورت نگرفته و از آن تنها به عنوان ابزاری تفتنی که گرمابخش محافل و مجامع خاصی است، استفاده شده است. طبیعی است که با وجود چنین دیدگاهی از سمت مسئولین، نه تنها نباید شاهد رشد هنرموسیقی در شهر بود که عقب‌گرد آن نیز اتفاقی کاملاً عادی تلقی خواهد شد. عدم فعالیت - و احتمالاً تعطیلی - انجمن موسیقی استان، به عنوان اصلی‌ترین مرکز و متولی برنامه‌های هنری و پایگاهی جهت ارتباط میان هنرمندان و دست اندرکاران، می‌تواند دلیلی بر کم‌اهمیت‌انگاری موسیقی تلقی شود. استمرار نیافتن برگزاری جشنواره‌های موسیقی برخلاف سایر شهرها و استان‌ها، در اختیار نداشتن آمار دقیق مدرسان و هنرجویان فعال در استان، و نبود قاعده و نظامی هدفمند جهت رتبه‌بندی و احراز صلاحیت مدرسان بواسطه ابزاری همچون اجبار در دریافت کارت صلاحیت تدریس و قبولی در آزمون‌های مربوطه، همچنین از جمله مواردی است که می‌تواند به عنوان نقاط ضعف ارگانی تلقی گردد که رسیدگی به مسائل و مصائب حوزه موسیقی و اهتمام در گسترش صحیح آن از جمله وظایف آن است. با این توصیفات امید آن می‌رود که در سال پیش رو و با تغییراتی که در سطح مدیریتی اداره کل فرهنگ و ارشاد استان زنجان صورت گرفته، و همچنین با نگاه مثبتی که مدیر کل جدید این سازمان به حوزه هنر دارند، و نیز با کمک و یاری اهالی دلسوز موسیقی، هنر این مُلک روزهای پر رونق و قاعده‌مندتری را پیش روی خود داشته باشد تا نام و آوازه‌ای خوش از آن در سراسر کشور به گوش برسد.

آیا عصر بی‌خبری پایان یافته است؟

رباب موحد



در گذشته ضرب المثل "بی‌خبری خوش خبری است" بیانگر این واقعیت بود که فرد لازم نیست از همه چیز و همه کس خبر داشته باشد بخصوص اگر

این اتفاقات منفی بود و می‌توانست فرد را آشفته کند و البته بی‌خبری جزوی از زندگی آدم‌ها به صورت ناخواسته بود چرا که سرعت انتشار اخبار و ابزارهای انعکاس اخبار در مراحل ابتدایی پیشرفت بود و موتور کوچک اینترنت این چنین قامت نگرفته بود. اما امروز زندگی غیر قابل پیش بینی دیروز تبدیل به فرایندی پیش بینی پذیر شده است. تلخ یا شیرین، شما دیگر حتی کمتر شاهد یک باران و برف غافلگیر کننده هستید هر صبح می‌توانید وضعیت هواشناسی را تا ده روز آینده و حتی بیشتر بر صفحه گوشی مشاهده کنید، هر روز می‌توانید از همه عزیزانتان در گوشه گوشه دنیا باخبر شوید. یک تماس صوتی و تصویری می‌تواند پایان بخش دلتنگی شما شده و ارسال لوکیشن از مسیر حرکت یا محل استقرار می‌تواند نقطه صفر یک نگرانی باشد. دیگر چیز پنهانی وجود ندارد و بی‌خبری از بین رفته است همه از هم مطلع هستند. تغییر پروفایل‌ها نشان دهنده حالت روحی مخاطب است و پست‌ها و دل‌نوشته‌های اینستاگرام بیانگر اتفاقات روزمره، مسافرت‌ها و رویدادهای خانوادگی و شغلی و سیاسی و... بی‌خبری حتی به بهانه از دست رفتن گوهر کم‌یاب "غافلگیری" از بین رفته است و شما با نگاه به تقویم می‌دانید رویدادهای سالانه چه زمانی هستند. مهمانی‌ها، تولدها، روز مادر و پدر و... گویی همه چیز قابل پیش بینی است و اینجاست که جهان به سمت هیجان‌های بزرگ و غافلگیری‌های عظیم پیش می‌رود به سوی بحران‌های عجیب چون "پاندومی کرونا" و... گویی دیگر انسان برای خروج از رخوت و بی‌تفاوتی و پیش بینی پذیر نیازی به موج‌های عظیمی از رویدادهای متفاوت دارد. اما اینبار این همه مطلع بودن ناخواسته در جریان ریزترین امور دنیا قرار گرفتن از وجود مونولیت یا ستون‌های فلزی مرموز تا مرگ دیه‌گو آرماندو مارادونا یا در یک خط مداری قرار گرفتن دو سیاره مشتری و زحل تا مشاهده مستندات تاریخی کشورها و برملا شدن همه ادعاها با روشن شدن یک عکس و فیلم از گذشته و یا حتی بزرگترین اتفاقات دنیا انسان‌ها را در معرض بمباران اطلاعاتی ناخواسته قرار داده که با وجود پلتفرم‌های بسیار و امواج شدید اطلاع‌رسانی دنیای مجازی، انسان نیازمند یک بی‌خبری خودخواسته است تا لختی آرامش یابد و تنهایی بیشتری را تجربه کند تا حس‌های زخمی خود را دوباره ترمیم کند و دوباره بتواند غم و شادی واقعی را خارج از نوشته‌ها و "استیکرهای فانتزی" فضای مجازی تجربه کند. و اینچنین ناگهان نوروز می‌رسد... باد و باران اسفند ماه اوج گرفته بود و همه با عجله به دنبال پیدا کردن سقفی برای پناه گرفتن بودند، شادی بارش باران و رسیدن نوروز هر چند نور کوچکی بود در دل مردم اما باز بخاطر می‌آورد که خداوند هنوز از لطف به انسان ناامید نیست. در آن شلوغی عصر اسفند ماه چهارراه سعدی درست کنار مغازه‌ای در نیش چهارراه، جایی که روزی قنادی قدیمی نادری با آن شیرینی‌های رنگی و سنتی و قاب عکس صاحب قدیمش چشم‌نواز بود و امروز بنگاه املاکی چون زخمی ناجور جابخش کرده بانویی سالخورده با چادری زنگی از آن دست چادرهای زیبایی که به روزگاری که هنوز چادرهای مشکی دلگیر فراگیر نبود شهر را زینت می‌داد زیر سقف کوتاهی پناه گرفته بود تا از باران در امان بماند. بانوی سالخورده نزدیک به ۹۰ سال که در دستانش چیزی را محافظت می‌کرد. نزدیکتر که شدم بی‌اختیار لخنه شادی برلبم نشست در دستانت تنگ کوچکی بود با ماهی قرمز، تنگی پر از امید به زندگی، تنگی پراز شادی و نوید که بهار می‌رسد و باید آماده بود. آری هنوز امیدی هست و جان و روان آدمی به امید زنده است.

جهش تولید با مشارکت مردم

مشابهین خارجی عقب افتد، محکوم به عدم فروش متناسب با تولید، انباشت کالا، زیاندهی و در نهایت تعدیل نیرو و ورشکستگی خواهد بود. الزامات مشارکت مردم در تولید به باور صاحبان حوزه اقتصاد؛ لازمه تحقق مشارکت بخش خصوصی در جهش تولید، تضمین امنیت اقتصادی است. ذات اقتصاد صاحب کار را به فعالیت وا می‌دارد. بخش خصوصی شامه تیزی برای تشخیص موقعیت اقتصادی دارد. کفایت دولت مداخله نداشته باشد. در حال حاضر مداخله دولت مناسبات اقتصادی را دچار مشکل کرده است. ثبات در قوانین حوزه اقتصاد الزام دیگری است که بر اعتماد سرمایه‌گذاران به دولت تاثیرگذار است. در نتیجه دولت باید تغییرات ناگهانی و سلیقه‌ای را کنار بگذارد و وجه مشترک در خصوصی‌سازی و مولدسازی این است که دولت نباید خود فعال اقتصادی باشد. بخش خصوصی؛ موتور محرکه اقتصاد "بخش خصوصی به‌عنوان موتور محرک رشد اقتصادی عمل می‌کند و با کارآفرینی و ایجاد اشتغال، ارائه کالاها و خدمات و... بهبود شرایط زندگی مردم را فراهم می‌کند و نقش حیاتی در اقتصاد و توسعه پایدار دارد. منبع مهم درآمدهای مالیاتی برای دولت‌ها برای تامین مالی زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و استراتژی‌های توسعه به‌شمار می‌رود. مخلص کلام آنکه بخش خصوصی، به دلیل حضور افراد آگاه، توانمند و پایبند به اخلاق کسب‌وکار و صاحب‌نظر و دارای شناخت و بینش تخصصی از بخش‌ها و عرصه‌های مختلف اقتصادی از ظرفیت مناسبی برای تعامل و همفکری صاحبان صنعت، معدن و تجارت با دولت برای بسترسازی و کاهش از اقتصاد دولتی و فراهم کردن شرایط برخوردار است." اتاق بازرگانی؛ پارلمان بخش خصوصی" اتاق بازرگانی با ارتقای توانمندی‌های کارشناسی خود و رفع کاستی‌ها، می‌تواند به‌عنوان پارلمان بخش خصوصی با وظایف و اختیارات متعدد قانونی از جمله ارائه نظر مشورتی در خصوص لایح و طرح‌های مربوط با اتاق، ایجاد هماهنگی و همکاری بین بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن و کشاورزی در اجرای قوانین مربوطه و مقررات جاری، همکاری با دستگاه‌های اجرایی و سایر مراجع ذی‌ربط به‌منظور اجرای قوانین و مقررات مربوطه، ارتباط با اتاق سایر کشورها و تشکیل اتاق‌ها و کمیته‌های مشترک با آنها بر اساس سیاست‌های کلی نظام، تشکیل و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌ها در چارچوب سیاست‌های کشور، کوشش در راه شناسایی بازار کالاهای صادراتی ایران در خارج، تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری داخلی در امور تولیدی بالاخص تولید کالاهای صادراتی که دارای مزیت نسبی است نقش آفرین باشد."

رضا قاسمپور



ضمن آرزوی سلامتی برای هموطنان ارجمند و تبریک سال نو بر مردمان حوزه تمدنی نوروز، به دلیل اولویت و حساسیت ویژه مباحث اقتصادی، برای چندمین سال پیاپی شعار سال، اقتصادی انتخاب می‌شود. متأسفانه در سال گذشته تورم افسار گسیخته دمار از روزگار افسار آسیب‌پذیر و حقوق بگیر درآورد. بدیهی‌ست که رفاه عمومی در سایه رشد و رونق تولید و جهش تولید مستلزم مشارکت مردم و همچنین حمایت و خرید کالای ایرانی، و آنچه معطوف به کنترل تورم افسار گسیخته و مهار اختلاس‌های نجومی است. شعار امسال صرفاً معطوف به دولتمردان نیست. مشارکت مردمی برای رشد تولید ملی و مهار تورم، ترجیح و خرید کالای ایرانی است و البته حق مردم (وظیفه تولیدکنندگان و حاکمیت) کیفیت‌بخشی و کاهش قیمت و رقابتی کردن کالاهای تولید داخل می‌باشد. الزامات تحقق شعار سال تنش‌زدایی عملی با همسایگان قطع ناف بودجه عمومی از خام فروشی نفت و کنترل چالش‌های ارزی دلار همچنین مهار تورم افسارگسیخته و مفاهمه با ناراضیان داخلی از کارویژه‌های اصلی دولت سیزدهم برای تحقق شعار سال می‌باشد. از طرفی یک کالا زمانی مورد حمایت تام و تمام مردم قرار می‌گیرد که واجد چند ویژگی مهم باشد: قیمت مناسب قیمت تمام شده کالا نباید تفاوت فاحشی با مشابه خارجی داشته باشد. در غیر این صورت هیچ آمیدی به بقا و پویایی تولید ملی نخواهد بود. مهر استاندارد (iso /isiri) از سه سطح از استاندارد (جهانی، منطقه‌ای و ملی) حداقل استاندارد ملی را دارا باشد. هرچند با استاندارد ملی ایران (isiri) در سطوح ایزوها (کیفیت‌بخشی و توجه به مسائل محیط زیستی) نمی‌توان در عرصه‌های بین‌المللی عرض اندام نمود. کیفیت کالا با توجه به داستان استاندارد فشل ایران، کیفیت کالاهای ما در سطوح بین‌المللی آش‌دهان‌سوزی نیست. به عبارت روشن‌تر، استاندارد نهایتاً یک نقطه شروع در پروسه نفسگیر رقابت محسوب می‌شود. رقابتی بودن کالا به فرض اینکه کالای تولیدی ما دارای علامت استاندارد بوده و ضمن کیفیت قابل قبول از قیمت مناسبی نیز برخوردار باشد، در این مرحله کالای تولیدی ما باید بتواند با مشابهین خارجی خود رقابت نماید. در صورتی که کالای ما به هر دلیل در دوئل رقابت با

حذف کارگران در سال مشارکت مردم

اصغر نجاری



امسال هم به سیاق سال‌های گذشته با تصمیم یک‌طرفه دولت (وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی) بدون توجه به رسالت و وظایف قانونی شورای عالی کار سال ۱۴۰۲ را با انبوهی از مطالبات بر جای مانده سپری کردیم و همچنان تورم افسار گسیخته همچنان بر سینه سوخته جامعه، به ویژه جامعه کارگری یورتمه می‌رود. وزیری که به جای اجرای قانون، سطح مذاکرات را با به گرو گذاشتن ریش خود نزد نمایندگان کارفرمایی، تنزل دهد چگونه می‌تواند درهای صبح امید را به روی کارگر بگشاید. در حالی که موضع و اقدام سنجیده نمایندگان کارگران در شورای عالی کار که قانون شکنی دولت را آشکار کرد شایسته تحسین بود. نمایندگان که در پاسخ به مطالبه کارگران در سطح کشور، وقتی با تحمیل نظر دولت مواجه می‌شوند و می‌بینند که نظراتشان توسط دو ضلع شنیده نمی‌شود ناگزیر از ترک جلسه شورای عالی کار می‌شوند تا رفتار نادرست و غیرقانونی دولت را گوشزد نموده و افکار عمومی را متوجه تصمیمات یک‌طرفه دولت کنند و بگویند نمایندگان کارگری از قدرت لازم برای چانه‌زنی برخوردار نیستند و باید چاره‌ای به این وضعیت اسفناک ببیند. به زعم بنده تصمیمات، قبل از تشکیل شورا، در دولت گرفته می‌شود و صرفاً برای رعایت تشریفات شورای عالی کار از نمایندگان کارگران دعوت می‌شود تا بگویند که تصمیمات شورا با نظر هر سه ضلع اتخاذ می‌شود. در این هنگامه که هیچ کورسوی آمیدی برای برون رفت از وضعیت ناگوار موجود دیده نمی‌شود، جامعه کارگری دلخوش به وعده‌های رییس دولتی بود که وعده جبران عقب‌ماندگی دستمزد را داده و روی افزایش حقوق متناسب با تورم تاکید داشتند، اما به سخره گرفتن کارگران توسط دولت تا جایی پیش

رفت که آقای ریسی به عنوان رییس دولت از عدم دعوت وزیر از علی‌خدا؛ عضو فعال و تاثیرگذار کارگری در ترکیب شورای عالی کار اظهار بی‌اطلاعی می‌کند که نفس این واکنش از سوی رییس دولت، امیدواری موقت و مختصری ایجاد کرد ولی به بار نشست. به هر صورت دولت بر خلاف وعده‌های انتخاباتی با تصمیمات خلق‌الساعه و بدون پشتوانه کارشناسی و مدیریتی بر حجم التهابات اقتصادی می‌افزاید و جامعه همواره نگران کارگری را در وضعیتی اضطرابی قرار داده است. جامعه‌ای که طعمه حریق ناامنی است نمی‌تواند زیست طبیعی داشته و بر کم و کیف تولید بیاندیشد. جلسه شورای عالی کار نیز مثل جلسات سایر دستگاه‌های دولتی باید عادی و مستند به ماده ۱۶۹ قانون کار، به دور از هرگونه حساسیت‌ها و هیجان‌ها به طور منظم برگزار شود، اما جلسات آن عموماً در حالت غیرعادی برگزار شده و همین مسئله منجر به ناکارآمدی و عدم کنترل بازار و عدم ثبات قیمت‌ها و... می‌شود. دولت با ننگ داشتن جلسات شورای عالی کار به اسفندماه و با ایجاد اختلاف بین اعضای شورای عالی کار در صدد نیل به اهداف خود (کسب رضایت بدنه کارفرمایی) می‌باشد و غافل از اینکه عدم پایبندی او به مواد ۴۱ و ۱۶۹ قانون کار، خود را در مرکز خسارت این دایره تصمیم قرار خواهد داد. تصمیم این شورا باید به قدری حساب شده، کارشناسانه و مسولانه باشد که اعتماد جامعه کارگری و تولیدکننده واقعی را به خود جلب کند. متأسفانه طی سال‌های گذشته فضای جلسه در وضعیت رقابتی غلط و در شرایط ناصحیح برد و باختی تعریف شده است، در حالی که برای بهبود وضع موجود باید شکاف‌های پیشین ترمیم گردد و صلاح کار در تشریک مساعی و تقسیم مشکلات است نه تحمیل قرارداد یکطرفه. شاید تصور می‌کنند با فضا‌سازی و ایجاد مسیرهای انحرافی برای جامعه کارگری، گرانی‌های ناشی از سومدیریت خود را به تصمیمات شورای عالی کار گره بزنند، این در حالی است که با استناد به ماده ۴۱ قانون کار دستمزد بر اساس نرخ تورم اعلامی از سوی

بانک مرکزی و سید معیشت، تعیین و توسط شورای عالی کار تصویب می‌شود نه بالعکس. یعنی هیچ وقت دستمزد کارگران، مبنایی برای افزایش نرخ تورم نمی‌باشد. از طرفی دست بردن در سید معیشت برای تقلیل و دست‌کاری در دستمزد کارگران بی‌اخلاقی دیگری بود که از دولت فعلی سرزد تا دستمزد را سرکوب نمایند. به نظر می‌رسد تعدی در عدم برگزاری جلسات منظم شورای عالی کار وجود دارد که مانع روند طبیعی می‌گردد، هرچند این تحلیل توسط وزارت تعاون تکذیب شود، اما قرائن، اتفاقات و حاشیه‌های پیرامون دستمزد کارگران گویای این ادعاست. در سنوات گذشته روال اینگونه بود که هر سال کمیته مذکور سید معیشت را مشخص و اعلام می‌کرد و بعد از آن وارد جلسات تعیین دستمزد می‌شد، مساله‌ای که دولت از ابتدا اعتقادی بر آن نداشته و همواره سعی دارد با حضور یکطرفه و بدون دعوت از ضلع مظلوم تصمیم‌گیری در صدا و سیما بصورت تحلیل فاقد پشتوانه قانونی و علمی خود را به کرسی بنشاند بدون آنکه تبعات تصمیمات غلط خود را در دراز مدت ببیند، و تاسف برانگیزتر آن است که به دلیل ضعف در مدیریت و ناکارآمدی در اداره یک جلسه (شورای عالی کار) با خالی کردن مسؤلیت از دوش خود سخن از واگذاری اختیارات شورای عالی کار به مجلس می‌کند که حتی طرح این موضوع از سوی ایشان نشان از عدم درک درست وی از حوزه وزارت عریض و طویلی چون تعاون، کار و رفاه اجتماعی دارد و پرداختن به آن خود مجال دیگری می‌طلبد. شایسته است وزارت تعاون ضمن برگزاری جلسات منظم مطابق ماده ۱۶۹ قانون کار از هرگونه حواشی پرهیز نموده و با پایش قیمت‌ها، تورم و سید معیشت، تصمیمات قانونی و مبتنی بر واقعیت را اتخاذ کند تا اعضای کمیته دستمزد و شورای عالی کار، به ویژه دولت و نمایندگان کارفرمایان ضمن درک و فهم مشترک از قیمت‌ها و نوسانات بازار، در راستای اجرای بی‌نقص ماده ۴۱ قانون کار و افزایش رضایت‌مندی طرفین اهتمام نمایند و تمهیدات لازم برای حمایت از کارگران او تولید کنندگان واقعی را اتخاذ کند.

برگی از تاریخ

دهه پنجاه شهر زنجان

منصور سفیدگری



با عبور از نیمه اول اسفند کم کم بوی بهار به مشام می رسد. خوشحال از اینکه مدرسه ها مدتی تعطیل خواهند شد، کوچه ها و خیابان ها و خانه ها پاک و تمیز به استقبال مهمانان می رفتند؛ پدر در فکر خرید وسایل عید، مثل شیرینی، شکلات، آجیل و میوه، و مادر در فکر خانه تکانی، چیدن سفره هفت سین و از همه مهمتر گذاشتن حنا و پوشاندن موهای سفید؛ همچنین فرزندان در انتظار رفتن به بازار و خرید کفش و لباس، و بالاخره همه در انتظار آمدن عید و سال نو. پانزده اسفند به بعد روزهایی فراموش نشدنی بود؛ در آن روزها، خورشید، باد و باران نیز با مردم همراه می شدند؛ گویا آن ها هم به استقبال عید می روند.

خورشید هر روز بر شدت گرمایش می افزود، برف ها در برابرش سر تعظیم فرود آورده و هر روز از غرور و بلندی خود می کاستند، ابرها پدیدار می شدند و باران را برای شست و شوی درختان و زمین جاری می کردند، بادها شروع به وزیدن کرده و آمدن بهار را خبر می دادند تا نشان دهند و بگویند که ما همه با هم هستیم و یک دست صدا نداریم. همسایگان با کلنگ و بیل و دیلم برف ها را از خواب بیدار می کردند، یخ ها را می شکستند و راه را برای جاری شدن آب ها باز می کردند، تا کدورت و کینه ها را شسته و آلودگی ها را از بین ببرند.

عزیمت روستاییان به شهرها برای تامین مایحتاج و وسایل عید، و نیز رنگ آمیزی اتاق هایشان که ماه ها بر اثر دود ناشی از هیزم و پشگل حیوانات به سیاهی رفته بود، ستودنی بود. و بیشتر از همه، شادی بی حد و وصف ما با آمدن عید؛ برنامه ریزی برای چهارشنبه سوری و خود عید، خرید باروت زرد و درست کردن ترقه، فشفشه، تهیه بوته، چوب و تخته برای روشن کردن آتش بر پشت بام ها و پریدن از روی آتش با سرود آتیلیم بختیم آچلسین (پاک کردن خود از مکر و پلیدی ها)؛ همراه با مراسم قاشق زنی، شال اندازی، شعرخوانی، فال و طالع بینی و ... آن سال ها عید برای همه بود و معمولا سفره عید همه یکسان بود. تفاوتها به ندرت و فاصله ها در میان خانواده ها کمتر به چشم می خورد که آن هم زیاد محسوس نبود و با همدلی و همکاری همه مردم آن مختصر کاستی ها نیز از بین می رفت.

چشم و هم چشمی معنا نداشت، مهر و صمیمیت، پاکی و نیکی همیشه از حسادت و دورویی پیش بودند. اما متأسفانه اکنون فاصله طبقاتی و همراه با آن، حسادت و دورویی، دروغ و تزویر، چنان گسترش یافته که سال نو و فرا رسیدن عید برای خیلی ها بدتر از روزهای عادی شده، تا جایی که بعضی آرزو می کنند که ای کاش عیدی نبود. آن سال ها عید عمومی بود. اولین روز عید با دیدار گروهی همسایگان شروع شده، و با دیدار فامیل و بالاخره دوستان و آشنایان ادامه می یافت. ولی اکنون بیشتر دید و بازدیدها خلاصه شده به درون خانواده و فامیل نزدیک و حسرت آن روزهایی که فرهاد تک تک آن ها را در قالب یک ترانه به یاد ماندنی به یادگار گذاشته است.

(بوی عیدی بوی توپ، بوی کاغذ رنگی، بوی تند ماهی دودی وسط سفره نو، بوی یاس جانماز ترمه مادر بزرگ، وحشت کم شدن سکه عیدی از شمردن زیاد، بوی اسکناس تا نخورده لای کتاب و ...)

و افسوس آن روزهایی که همه ساده و بی ریا به استقبال عید می رفتند. نه مثل اکنون که بگویند عید برای پولدارهاست!!

آیا واقعا عید ما این گونه بود! عیدی که بعضاً دانش آموز یک ماه مانده به عید از کلاس درس فرار می کند تا بلکه بتواند یک ماه با دستفروشی و کارگری پولی برای خرید لباس و کمک به خانواده فراهم کند، پدر در حسرت خرید یک کیلو آجیل و فرزند در حسرت و تماشای کفش و لباس و ماشین های آنچنانی بچه پولدارها! یکی در ناز و نعمت و در اندیشه مسافرت خارج و دیگری در حسرت دیدن شهرهای وطنش! انصافاً شما قضاوت کنید.

این چگونه عیدی است که مادری کودکش را برای خرید پوشاک عیدی بیدار می کند و مادری دیگر فرزندش را برای جمع آوری ضایعات و زباله گردی؟!

یکی کارت بانکی می کشد بدون اینکه بفهمد چقدر از موجودیش کم می شود و دیگری در حسرت داشتن یک کارت بانکی!!!

یکی با اتومبیل های وارداتی در خیابان ها لایی می کشد، ترمز دستی می خواباند و افتخار می کند، و جوانی با کشیدن سیگار و تماشای آنها عقده ها را تلنبار می کند!

در پایان از درگاه خداوند منان برای تک تک مردم وطنم عیدی خوب، پاک و باشکوه آرزومندم که به جای افزایش گدایان در میدان ها و چراغ های راهنمایی همراه با بوی غلیظ دود اسپندشان، بوی انواع گل های زیبا به مشام برسد. عیدی که بتوان از آن به عنوان عید عدالت نام برد. همیشه شاد باشید و تندرست.

عید نوروز بر تمامی عزیزان مبارک باد.

نگاهی متفاوت

به دعای لحظه تحویل سال نو

رحمان بیات



بهار پیش از آن که حادثه ای در طبیعت باشد، حادثه ای است در قلب آدمی و پیش از آن که در طبیعت محسوس باشد در حسی انسانی و قلب انسان وقوع می یابد ... حال نگاهی بیندازیم به دعای تحویل سال «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» مولفه های مهم معنوی که در مسیر کمال انسان نقش دارند قلب و بصیرت قلبی می باشد و تاکید بسیاری در روایات ناب و قرآن کریم بر آنها شده است چرا که سرچشمه همه خیزش ها و جوشش های وجود آدمی قلب است.

«يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، با تکیه بر این آیه انسان جانشینی برای خدا در روی زمین است لایق این است که به کرات تجلی گاه صفات و اسماء الهی باشد یکی از همان اسماء الهی «مدبر» می باشد که توسط آن خداوند عالم به تدبیر نظام زمین و آسمان و یا روز و شب و نظام خدمت می پردازد انسان بایستی خود را خوگر به اخلاق الهی کند و او نیز تدبیر روز و شب خود نقش داشته باشد.

«يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلًا خَالِتًا إِلَيَّ أَحْسَنَ الْحَالِ» دعای تحویل سال «حَوْل» به معنای «سال» می باشد و همچنین «احوال» که جمع حال است به معنی طبیعت و تحول وضعیت انسان می باشد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که خداوند دگرگون کننده و تحول بخش طبیعت مرتبط به مخلوقاتش است و این تحول لازمه زندگی و حیات موجودات در مسیر رشد و کمال می باشد.

در این دعای شریف از درگاه الهی طلب می کنیم که طبیعت وجود ما تبدیل به نیکوترین و بهترین طبیعت ها شود و این تحول ظاهری یا باطنی وجودمان را با تغییر و تحول طبیعت ظاهری، در مسیر بالندگی و شکوفایی همسو و همراه با بهار باشد «متن دعا همراه با تفسیر آن با اندک تغییری از اینترنت برداشت شده است» با تامل در این دعا به خوبی روشن می گردد که بسیاری از پدیده طبیعی همچون تغییر فصل و عید نوروز و به دنبال آن شکوفایی درختان و سرسبزی طبیعت که انگار مرده بودند خودنشان و آیتی از آیات و نشانه خدای متعال می باشد.

حال می خواهیم به عنوان کسی که حداقل بخشی از عمر خود را در سیاست و فعالیت اجتماعی گذرانده است، به خصوص به جوانان که جوای نام هستند عرض کنم که از این تغییر و تحول در طبیعت و همچنین از تغییر و تحولی که در جوانان دهه ۵۰ و ۶۰ به وجود آمده درس بگیرد برای آبادی دین و دنیای خود؛ خودتان دست بکار شوید و منتظر نمانید که فلان مقام و فلان کس برایتان کاری کند. اگر می خواهید جامعه را اصلاح کنید اول خودتان را اصلاح کنید و به هیچ کس غیر از خدا و ائمه اطهار علیها سلام امید و اتصال نداشته باشید.

در روایتی از امام رضا (ع) که می فرمایند هرکس به خدا متصل باشد خدا او را از هر سیاهی به روشنایی و از هر فقری به غنا می رساند ... در اینجا جا دارد که اشاره کنم قضیه ازگل و رسوایی که بوجود آمده است یک نمونه روشنی است که بار کج به مقصد نمی رسد بویژه اگر این بار کج از راه سواستفاده از مقدسات دینی و با چشمان اشکبار ظاهری برای فریب مردم به دست آمده باشد. پس یکی از مصادیق تغییر و تحول همین است که مثلا بدانیم که داریم پشت سر چه کسی نماز می خوانیم بنابراین تحویل سال می تواند مقدمه و پهانه ای برای تحول در درون خودمان باشد.

در پایان اجازه می خواهم به نکته ای اشاره کنم که واقعا برای همه ما عبرت آموز هست و آن این است که وقتی پیام برادر بسیار عزیزم جناب آقای محمدی را دریافت کردم در ذهنم به دنبال سوژه و موضوعی بودم که چه بنویسم.

اتفاقا همان زمان در مجلس سخنرانی یکی از علما دینی بودم که ایشان روایتی را خواندند که حقیقتا نگارنده را تکان داد روایت این است: عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعَةِ خَلَاةِ الشَّيْطَانِ وَ الْعِبَادَةِ وَ اللَّيِّ عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَ الْبُكَاءَ. حضرت آقا امام کاظم علیه السلام از قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس خود را به بدعتی مشغول کند شیطان او را به عبادت مشغول می کند و به او حالت خشوع و گریه می دهد.

تاریخچه شهر ارمغانخانه

سیروس رستمی

براساس برخی نوشته ها و سوابق موجود در رابطه با تاریخچه شهر ارمغانخانه و مبانی نامگذاری آن اجمالا چنین آمده است:

واژه ارمغانخانه که در گویش محلی «ارماخانا» تلفظ می شود از کلمه ایرما کانا گرفته شده و ریشه آن ترکی باستان می باشد. ایرماک به معنای رودخانه بوده و ایرما کانا یعنی کرانه رود که در زبان محلی «چایلاغ» گفته می شود.

از آنجایی که شهر ارمغانخانه نیز به لحاظ جغرافیای محلی در کرانه رودخانه ای به نام ارمغانخانه چایی واقع شده است برخی این وجه تسمیه را مبنای نامگذاری اولیه این شهر دانسته اند.

حسب بررسی های تاریخی شهر ارمغانخانه دارای تاریخی کهن و قدمت چند هزار ساله می باشد که به دوره اشکانیان بر می گردد. در ضلع غربی این شهر تپه های باستانی متعددی که مردم شهر از دیرباز آن را به نام «تورپاخ قالا» می شناسند در فهرست آثار ملی ایران به نام تپه دوسران ثبت شده است.

برخی از مورخان براین عقیده اند که شهر ارمغانخانه در فرازی از تاریخ کهن خود، به لحاظ حضور اقلیت های دینی مسیحی ارمنی «ارمن خانه» نامیده می شده که بر اثر وقوع زلزله ای مهیب ویران شده و بعدها شهر ارمغانخانه در مجاورت شهر ویران شده بنا گشته است.

شهر ارمغانخانه به لحاظ وجود ویژگی های خاص جغرافیایی و برخورداری از موهبت هایی الهی همچون آب و هوای روح افزا، مناظر خیره کننده و چشم اندازهای وصف ناپذیر، زیستگاه های طبیعی گونه های مختلف جانوری، دشت ها و مراتع گسترده وسیع، رودخانه و چشمه سارهای عدیده، باغات میوه و اراضی کشاورزی و... از قدیم الایام به عنوان تفرجگاهی بی بدیل و محلی بی نظیر برای اطراق و اقامت، همواره کانون توجه سلاطین، اشراف و خوانین بوده و در این رهگذر نیز هدایا و تحفه هایی از سوی آنان به عنوان ارمغان به مدعوین و میهمانان عطا می گردید از این روی برخی سنت تاریخی مذکور را مبنای نامگذاری این شهر اعلام داشته اند.

تکیه حسینی اعظم شهر ارمغانخانه

تکیه حسینی اعظم شهر ارمغانخانه یکی از بزرگ ترین، باشکوه ترین و بی نظیر ترین تکیه های مذهبی میهن اسلامی و قطب تجمع و عزاداری وصف ناپذیر محبان آل عبا علیهما السلام می باشد.

اجرای سنتی مراسم تعزیه و شبیه خوانی در مکان مقدس "تکیه حسینی اعظم" شهر ارمغانخانه از دیرباز مرسوم و دارای قدمت ۴۰۰ ساله بوده است و بر همین اساس نیز در سال ۱۳۸۹ به عنوان میراث معنوی کشور ثبت ملی شده است.

وجود عواملی همچون آشنایی و اشراف تعزیه گردانان و تعزیه خوانان به هنر شبیه خوانی سنتی و چگونگی اجرای بایسته آن، بازسازی و بازخوانی وقایع جانگداز کربلا براساس مستندات تاریخی و منابع معتبر دینی، عزاداری خالصانه و توسل خالصانه به اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، عنایات خاص خداوند سبحان و بروز و ظهور جلوه هائی از امدادهای غیبی و کرامات الهی، از یک سو موجب گسترش روز افزون آوازه شهرت "تکیه حسینی اعظم" و مهمان نوازی مردم متدین شهر ارمغانخانه گردیده است و از سوی دیگر، نیز موجبات حضور همه ساله خیل عظیم شفیقتگان حسینی و ره پویان ولایت از اقصی نقاط کشور برای کسب فیض معنوی از مراسم پرشور تعزیه خوانی "تکیه حسینی اعظم" و طلب حاجات از درگاه ایزد مئان را در ایام اول الی سیزدهم ماه محرم الحرام و ایام اربعین حسینی و رحلت جانگداز حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدا... (ص) فراهم ساخته است.

"تکیه حسینی اعظم" در ادوار گذشته به اهتمام مردم متدین شهر و با کمک افراد خیر چندین بار مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته است که از آن جمله می توان به اسامی زنده یاد استاد توکل خان، مرحوم حاج صفر افشاری، مرحومه فاطمه خانم و مرحوم حاج مسیب اسدی اشاره نمود. اگرچه به لحاظ قدمت ۴۰۰ ساله امر تعزیه خوانی در شهر عاشقان حسینی ارمغانخانه، اطلاعات کامل و متقنی از اسامی تمامی کسانی که به امر تعزیه خوانی و تعزیه گردانی در این شهر اشتغال داشته و حال سر به تیره تراب گزارده و به دیار باقی سفر کرده اند، در دست نیست و لیکن بنا بر شنیده هایی که از نسل های پیشین به طور سینه به سینه به نسل حاضر رسیده و به نقل از منابع موثق، به ویژه استاد فقید و شهیر شهر، مرحوم حاج فیروز رستمی که خود پیشکسوتی بی بدلیل و استاد بزرگ تعزیه گردانی و شبیه خوانی بوده، علاوه بر زنده یادانی که به اسامی آنان اشاره شد، جای دارد از زحمات ارزنده و نقش آفرینی چهره های ماندگار دیگری یاد کرد و از درگاه خداوند متعال، برای آنان طلب مغفرت، علو درجات و اجر جزیل، مسئلت نموده و در این رهگذر برای تعزیه خوانان و تعزیه گردانان حاضر نیز آرزومند بقای عمر با عزت، سعادت عقبی و توفیق بیش از پیش در برگزاری خالصانه و شکوهمند مراسم تعزیه خوانی و ترویج آیین و فرهنگ عاشورایی باشیم.

ژستی که کارساز نیست

فوزیه مهدیون

می گویند هر فرد تغییر مثبت در خود و خانواده اش برای سال جدید را از همان ابتدای سال باید آغاز کند، آن هم با عمل و نه فقط با حرف.

شکی نیست که در اجتماع بزرگتر مانند شهر و استان هم باید همین گونه باشد و برای تغییر در امور مختلف از همان اول سال عزم را جزم کرد.

مباحث دیگر بماند. اما به عنوان نمونه تامل و تدبیر در همین موضوع تعطیلی شهر و به تبع آن رکود در ابعاد مختلف از جمله اقتصادی و فرهنگی در تعطیلات

زنجان به ویژه تعطیلات نوروزی که همیشه زیانده است می تواند نمونه ای باشد برای تدبیر، اقدام و عمل از همان ابتدای سال تا با چاره اندیشی، راهی برای خروج از این وضعیت بیابند.

اگرچه به ظاهر تلاش های بسیاری هم از سوی مدیران و ارگان های ذیربط می شود اما نتایج عملکرد نشان می دهد آنگونه که باید نتیجه بخش نبوده و نیست و مشکل همچنان پابرجا است البته کسی منکر تلاش های برخی مدیران این حوزه نیست.

به هرحال عید امسال هم مانند سال های گذشته با همه تب و تاب و هیجانات پایان سال کهنه گذشت و از دیرباز چنین بوده و هست که همه تلاش می کنند در واپسین روزهای سال و قبل از سال نو در انجام امورات مربوط به آخر سال گوی سبقت را از هم برابند و این امر شاید در دوایر دولتی بیشتر به نظر می رسد چرا که بر اساس وظایف ذاتی محوله به سازمان ها و ارگان های مختلف به ویژه ادارات دخیل در ستاد سفر مدیران ذیربط سعی می کنند بر اساس وظایف ذاتی سازمانی، امورات مربوطه را به نحو شایسته انجام دهند.

جلسات فشرده در راستای پیگیری مصوبات قبلی و یا تصویب موارد جدید و ارائه طرح های نو به منظور مثلاً تسهیل در امور، از جمله کارهای روتین در پایان سال در ادارات مربوطه است و مشاهده می شود که برخی از مدیران حتی ۲۴ ساعته در نشست های مختلف حضور دارند تا کارها انجام گیرد.

تا اینجای کار و ظاهر قضیه، کاملاً حق با آن هاست چرا که پیگیری ها باید با نبردها و نبردها را انجام می دهند اما متأسفانه با وجود تلاش های بسیار و پیگیری های به قول خودشان شبانه روزی، آنگونه که باید و مدنظر است نتیجه نمی دهد و این را حتی عوام مردم هم می بینند و می دانند.

قبل از سال نو خبرهای بسیاری های حاکی از آمادگی استان زنجان برای پذیرایی از میهمانان نوروزی می بینیم و می شنویم و مدیران ذیربط با افتخار و غرور خاصی در بوق و کرنا می کنند که چنین کردند و چنان.

خبرهایی از این دست، اوضاع را گل و بلبل جلوه می دهد اما همین که سال تحویل می شود و انتظار ورود مسافری و تردد و اسکان آنها به ویژه در مرکز استان افزایش می یابد، متأسفانه پیش می آید آنچه که نباید. چون باز هم همان آتش و همان کاسه است و هیچ خبری از آثار چنین و چنان کردیم های مدیران نیست و برچسب "زنجان شهر ارواح در تعطیلات" به قوت خود باقی است. خود زنجانی ها دل و دماغ تردد در سطح شهر را ندارد چه رسد به مسافران. برخلاف روزهای پایانی سال کهنه که شهر از شدت پویایی و تردد افراد مختلف حتی از سایر استان ها البته در قالب تکیه گری، نوازندگی و دستفروشی به مرز انفجار می رسد.

اینجاست که مسئولان ذی ربط باید کمی تکانی به خودشان بدهند و از تجربیات همتایان خود در سایر استان ها بهره ببرند. اینجاست که باید گفت حضرات مسئول و مدیر لطفاً کمی به آنچه که در جلسات رسمی استانداری یا نشست های خبری خود می گویند عمل کنید تا شاید وعده هایتان به بار بنشیند و شهر از حالت رکود و سکون درآید. چقدر خوب می شود که مدیران بدانند مدیریت فقط به ژست گرفتن نیست بلکه در عمل باید مدیریت کرد چون از حرف تا عمل بسیار است.

بی تعارف بگویم که گویا در شهری مثل زنجان ژست مدیریت گرفتن آسان است اما مدیریت کردن در عمل بسیار سخت. بارها دیده ایم که گویا اغلب مدیران استان متأسفانه مدیریت را در ژستی با قالب کت و شلوار اتوشده، قلم به دست و در حال نوشتن بر کاغذ می دانند. غافل از اینکه هر ژستی مدتی جوابگو بوده و چند صباحی دیگر به قول گفتنی از مد می افتد. همانطور که دیگر چنین ژستی اصلاً جواب نمی دهد بلکه آنچه که گویای مدیریت برتر است حاصل کار یک مدیر است نه درآوردن اداهای مدیریتی.

مدیران زیرک و به روز باید به این نتیجه رسیده باشند که نباید صرفاً دنبال دوربین باشند تا عکس هایی با ژست های تکراری و سوخته داشته باشند بلکه مدیری که در میدان عمل باشد ناخودآگاه بهترین ژست برای رسانه ها می شود آن هم نه پشت میز و قلم و کاغذ به دست که زیر چشمی هم نگاهی به دوربین داشته باشد و به اصطلاح تابلو شود.

شاید یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که بهتر است حواسشان جمع باشد تا مثل مدیری که موقع عکس گرفتن کاغذ پیدا نکرد تا بنویسد مجله ای را باز کرد تا مشغول نوشتن شود اما از سخن بد حتی مجله را هم برعکس گرفته بود همانند شخص بی سواد که کتاب را وارونه می گیرد و هنوز که هنوز است نقل محافل و مجالس است.

برخی از مدیران حتی حواسشان نیست که کتاب و مجله برای مطالعه است نه برای نوشتن بر آن. (البته سوتفاهم نشود کتابی که برای دانش آموزان و دانشجویان است می شود مطالب مهم آن را علامت گذاری کرد.)

مدیران واقعی نباید از انتقادها برنجند، قهر کنند و هشدار و اخطار دهند که چنین و چنان می کنند، بلکه باید در عملکرد خود تجدیدنظر کنند تا بتوانند مسئولیت محوله را به نحو شایسته انجام دهند.

اگر عاجزانه از مدیران خواسته می شود که هرچه نوشتید کافی است، ژست پشت میزی را رها و قلم و کاغذ را بر زمین بگذارید و به جای آن آچار فرانسه را بردارید بدون هیچ غرض ورزی است و صرفاً در جهت پیشبرد و توسعه استان است چرا که اگر همه پای کار نباشند، تلاش چند مدیر و در راس آنها مدیریت ارشد اجرایی استان، جواب نخواهد داد.

قطعا حال استان و شهرستان هم خوب می شود اگر مدیران با حس مسئولیت، با خداحافظی با ژست و سلام به عمل، مردم را خوشحال کنند چون ژست مدیریتی تنها، کارساز نیست.



زنجان نقطه کانون جاذبه جهانی

جلال مفیدی؛
نائب رئیس کمیسیون
گردشگری اتاق بازرگانی
زنجان



در کتاب ولایت خمسه آمده است: «خمسه ولایتی از عراق عجم است و آخرین خاک این قسمت

منتهی می شود به آذربایجان ... در شرق میانج و خلخال، جنوب گیلان، مغرب قزوین و شمال همدان و این قطعه مشتمل است بر چمن های باصفا، کوهستان های پر آب و علف و گیاهان رنگارنگ و دهات مرغوبه و اراضی خصبه و آب های فراوان و چشمه های عذبه و جبال متین و حاوی است بر یکصد و چهل هزار نفوس تخمیناً زیرا که هشتصد پارچه ده و چند قصبه و دویست قشلاق و یک مرکز را داراست.»

همان گونه که ملاحظه نمودید علاوه بر سابقه تاریخی و تمدنی مرکز استان زنجان، یعنی شهر زنجان، به عنوان یکی از مهم ترین شاهراه های ارتباطی کشور در طول تاریخ. محدوده استان زنجان نیز با نام تاریخی ولایت خمسه، منطقه ای آباد و تاریخی محسوب می شود که در جای جای آن، علاوه بر جاذبه های طبیعی فراوان می توان آثار تاریخی و تمدنی فراوانی را یافت.

از قلعه بهستان در ماهنشان تا آتشکده های ساسانی در طارم، معبد داش کسن و گنبد سلطانیه و بقعه قیدار نبی (ع) در خدابنده و صدها آثار تاریخی دیگر، همه و همه از تمدنی دیرپا در این منطقه

زرخیز کشورمان خبر می دهد. استان زنجان به واسطه نزدیکی به پایتخت و همجواری با هفت استان دیگر با فاصله کمتر از ۴ ساعت، از ظرفیت قابل ملاحظه در حوزه گردشگری برخوردار است.

به نحوی که شاید بتوان ادعا کرد که قریب به نیمی از جمعیت کشور در شعاع ۳۰۰ کیلومتری زنجان سکونت داشته و شبکه ارتباطی این استان، اعم از مسیرهای آزادراهی، ریلی و هوایی، به آن موقعیت ممتازی بخشیده است.

در سال های اخیر با تکیه بر معرفی آثار تاریخی استان و به طور خاص ثبت جهانی گنبد عظیم سلطانیه و موزه های رختشویخانه و مردان نمکی در شهر زنجان تلاش های ارزنده ای برای جذب هر چه بیشتر گردشگر به استان صورت گرفته است اما این تلاش ها، همچنان در تناسب با ظرفیت های بی نظیر گردشگری این استان، محدود و اندک به نظر می رسد.

استان زنجان در کنار اینبه تاریخی باشکوه و اماکن گردشگری فراوان، از جذابیت منحصر بفردی در حوزه اکوتوریسم یا گردشگری طبیعت نیز برخوردار است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در اکثر روایت های تاریخی از محدوده استان زنجان نظیر آنچه در مقدمه با این متن به آن اشاره شد، به زیبایی های طبیعی استان اشاره شده و آنچه که سفرنامه نویسان را بیش از هر چیز دیگر در این منطقه تحت تاثیر قرار داده است، طبیعت بکر و تنوع آب و هوایی در این استان بوده است.

آنچه که مردم امروز در حوزه گردشگری طبیعت از استان زنجان می شناسند منحصر به غار زیبای کتله خور و کوه های رنگی ماهنشان

شده است، اما باید اذعان نمود که اقلیم چهار فصل زنجان - که در برخی مواقع اختلاف دمای ۴۰ درجه ای میان نقاط مختلف آن وجود دارد - در این ها خلاصه نمی شود و مناطق حفاظت شده زیست محیطی زنجان و انگوران، طبیعت زیبای طارم و ... همه و همه جذابیت هایی هستند که کمتر به آن ها توجه شده است و به نظر می رسد یکی از مهمترین اولویت ها برای توسعه گردشگری استان را باید در گردشگری طبیعت جستجو کرد.

استان زنجان در فاصله کوتاهی از پایتخت و کلان شهرهای دیگری نظیر کرج و تبریز می تواند مقصد مهمی برای شهروندان این کلان شهرها برای رهایی از تنگنای زندگی ماشینی تلقی شود و بخش قابل توجهی از مشتریان صنعت گردشگری اشباع شده استان های شمالی را به خود اختصاص دهد که البته تحقق آن نیازمند عزم استانی در تأمین زیر ساخت ها، تشویق سرمایه گذاران و کارآفرینان محلی است.

در کنار این ظرفیت های گردشگری ممتاز بالقوه، اما نباید از پتانسیل فرهنگی فوق العاده استان در حوزه گردشگری نیز غافل شد، مردم استان از دیرباز به میهمان نوازی و حسن سلوک با غریبه ها شهره بوده اند، به نحوی که از زنجان به عنوان میزبانی مهربان برای گردشگران یاد می شود و با تمرکز به این مزیت فرهنگی نیز می توان فرصت های جدیدی را برای حوزه گردشگری استان به ویژه در بخش اکوتوریسم خلق کرد و با استفاده از این ظرفیت فرهنگی، مجامع محلی را برای توسعه گردشگری، تقویت نموده و در کنار توجه به گردشگران داخلی، برای جذب گردشگران خارجی از کشورهای مختلف نیز هدف گذاری نمود.

چالش های سیاست تشویق به فرزندآوری در ایران

رویا جلیلی و حمیده کیوانی

دانشجویان دکتری سیاستگذاری سلامت



رویا جلیلی

با روی کار آمدن دولت سیزدهم، سیاست هایی بمنظور تشویق فرزندآوری با هدف مقابله با نرخ پایین زاد و ولد و پیری جمعیت در کشور اجرا گردیده است، بطوریکه نرخ باروری را تا سال ۱۴۰۵ از حدود ۱.۶ به ۲.۵ و نیز جمعیت را به ۱۰۰ میلیون نفر برسانند. این سیاست ها تا کنون با واکنش های متفاوتی از سوی مردم مواجه شده است؛ برخی، از تلاش های دولت برای افزایش نرخ زاد و ولد حمایت کرده و برخی دیگر نیز از محدودیت های حقوق باروری و تأثیر بالقوه بر سلامت و رفاه زنان انتقاد می نمایند. اگرچه این سیاست ها ممکن است فوایدی داشته باشند، اما با چالش های مهمی نیز مواجهند که برای تضمین رفاه بلندمدت کشور و مردم آن باید مورد توجه قرار گیرد که میتوان به برخی از آنها اشاره کرد:

- چالش های اقتصادی: برخی از مشوقهای تشویق فرزندآوری مانند تخفیفهای مالیاتی، وامهای بانکی، تسهیلات تحصیلی و استخدامی و غیره نیازمند منابع مالی قابل توجهی هستند که در شرایط تورمی و بحرانی کشور به راحتی قابل تأمین نمی باشند. علاوه بر این، برخی از خانواده ها به دلیل هزینه های بالای زندگی، تحصیل، درمان و مسکن برای فرزندان خود، تمایلی به داشتن فرزند بیشتر ندارند. بسیاری از جوانان ایرانی با مشکلات اقتصادی، بیکاری بالا و تورم دست و پنجه نرم می کنند. این عوامل باعث می شود که آنها نتوانند از عهده تشکیل خانواده یا داشتن فرزندان بیشتر برآیند.
- چالش های اجتماعی-فرهنگی: برخی از خانواده ها به دلیل تغییر الگوهای زندگی، ارزشها و نگرشها، فرزندآوری را به مثابه یک امر خصوصی و اختیاری میدانند و نمیخواهند تحت تأثیر سیاستهای دولتی قرار بگیرند. برخی از زنان نیز به دلیل تحصیلات بالا، شغل و فعالیت های اجتماعی، تمایلی به داشتن فرزند بیشتر ندارند یا تمایل دارند زمان بارداری خود را به تأخیر بیندازند.

- چالش های سیاستگذاری و اجرایی: برخی از سیاستهای تشویق فرزندآوری مانند ممنوعیت برخورداری از خدمات روش های باروری مصنوعی، محدودیت ارائه خدمات برنامه ریزی خانواده و جلوگیری از بارداری، ممنوعیت سقط جنین و غیره با مقاومت برخی از گروههای مدنی، حقوق بشری، زنان و جوانان روبرو هستند. همچنین نگرانی هایی در مورد توانایی سیستم بهداشت و درمان ایران برای پاسخگویی به نیازهای جمعیت رو به رشد وجود دارد.

- چالش های برابری جنسیتی: برخی از منتقدان استدلال می کنند که سیاست های ایران برای تشویق فرزندآوری نقش های جنسیتی سنتی را تقویت می کند و علیه زنان تبعیض ایجاد می نماید. برای مثال، ممکن است از زنان انتظار رود که نقش خود را به عنوان مادر و خانه دار بر شغل یا تحصیلات خود در اولویت قرار دهند. علاوه بر این، موفقیت برنامه تنظیم خانواده ایران در گذشته منجر به کاهش قابل توجهی در نرخ باروری شده است که ممکن است معکوس کردن آن دشوار باشد.

- چالش های زیست محیطی: رشد سریع جمعیت در ایران فشار قابل توجهی را بر منابع طبیعی کشور از جمله کیفیت آب و هوا وارد کرده و تعادل بین رشد جمعیت و پایداری محیط زیست را برای دولت دشوار خواهد کرد.

- سیاست های تحریمی: تحریم های بین المللی باعث افزایش بحران اقتصادی و مشکلات اجتماعی شده است که می تواند مانع از اجرای مناسب سیاستهای تشویق به فرزندآوری شود.

این چالش ها نیازمند توجه جدی به عوامل مؤثر بر تصمیم گیری خانواده ها در مورد فرزندآوری است. بنابراین نیاز به یک رویکرد جامع و پایدار به سیاست های جمعیتی را که عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی مؤثر بر تصمیم گیری های باروری را در نظر می گیرد، برجسته می نماید. دولت باید به دقت پیامدهای بلندمدت سیاست های خود را در نظر بگیرد و رشد جمعیت را با پایداری زیست محیطی، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی متعادل نماید تا بتواند به نیازها و انتظارات مخاطبین پاسخ داده و از رویکردهای تشویقی و تسهیلگری به جای رویکردهای محدودیتی و مجازاتی استفاده کند تا در نهایت اعتماد متقابل بین مردم و دولت افزایش یابد.

رونق توام با سلامتی

صمد محمدی



صنعت سرب و روی و مشخصاً شهرک تخصصی روی، این چهار گروه را با منافع مختلف و گاهی متضاد را متوجه خود کرده است. شهروندان با گواهی برخی صاحبان سلامت و بهداشت، وجود فلزات سنگین در پسماندها و انباشت آنها را خطر بزرگی قلمداد می‌کنند و خود را در برابر خطرناکترین بیماری‌ها می‌بینند. دغدغه ذهنی شان این است که قربانی سودجویی صنعت گران و سیاست‌های یک جانبه و کوتاه مدت و روزمرگی دولت شده‌اند. افکار عمومی به هر دلیلی همه مشکلات سلامتی شهر را وجود صنعت روی و مشخصاً شهرک صنعتی و کارخانه شرکت ملی سرب و روی می‌داند که دلیل این مدعا هم تعطیل شدن کارخانه سرب و روی واقع در جاده تهران است. تا به امروز هم توضیحی بر تعطیلی و روشن شدن دوباره کوره‌های آن داده نشده است. به همین دلیل بازار شایعات در این شهر در مورد بیماری زا بودن این صنعت رونق فراوان دارد. هر دود و گرد و غبار و مهی را ابرهای سرطان زا معرفی می‌کنند. گروه دوم سرمایه‌گذاران هستند. صاحبان صنعت سر را بالا گرفته‌اند که تولید در ایران رفتن روی مین است با قوانین خلق الساعه داخلی و تنش‌های بین المللی هر آن امکان انفجار وجود دارد؛ با این وجود و با تمام مشکلات چراغ تولید و اشتغال را روشن نگه داشته‌اند. مالیات‌های آنچنانی پرداخت می‌کنند با سازمان‌های دولتی، بهداشت و بیمه و ادارات کار و استاندارد و دارایی که بعضاً بدون هماهنگی هم که دارای قوانین متضاد و متنافر هستند سر و کله می‌زنند و به صورت غیررسمی هم اعانه‌چی‌ها با ماهیت‌های مختلف همیشه حضور پررنگی دارند. همچنین باور ندارند که این صنعت محل سلامت مردم زنجان است و توجیحات و دلایل خاص خود را دارند. نبود نمونه‌ای از بیماری‌های خطرناک در شاغلین این شهرک صنعتی و شاغل بودن اعضای خانواده خود در این صنعت و همین محیط را دلیلی بر سلامت این صنعت می‌دانند. ضلع بعدی، دولت است که تقریباً نقش کارگزار را بازی می‌کند. کاری به بهشتی و جهنمی بودن هیچ کس ندارد و مالیات گوناگون خود را وصول می‌کند و اشتغال تقریباً پایدار و بالا را بدون زحمت و هزینه خاصی بدست آورده و با ارائه آمارها کسب افتخار می‌کند؛ به درآمدهای گمرکی دست پیدا می‌کند، برای بانک‌ها گردش و سپرده‌های چشمگیری نصیب می‌کند و بابت این همه مواهب در ظاهر هزینه‌ای را پرداخت نمی‌کند. ضلع چهارم فعالین محیط زیستی هستند. این گروه برای آینده‌ای بهتر تلاش می‌کنند، دغدغه و اشتراکاتی با عموم شهروندان دارند اما فراتر از امروز فکر می‌کنند و معتقدند این صنعت باعث از بین رفتن اکوسیستم و لاجرم تنش در روند طبیعی محیط زیستی و زندگی جانوری و گیاهی ایجاد می‌کند. اما دستگاه‌های متولی دولتی هر از چند گاهی خبر از انتقال شهرک صنعتی می‌دهند که این حرف تا به امروز صرفاً باعث ایجاد امیدواری و پایین کشیده شدن فتیله اعتراضات شده است. با محاسبات معمول انتقال این شهرک به فاصله ۵۰ منطقه‌ای هزینه است مگر اینکه دولت دست به جیب شده و مساعدت‌هایی کند که با اوضاع اقتصادی و اولویت‌های دولت این موضوع هم غیرممکن و یا پروسه‌ای طولانی خواهد بود. با توجه به همه این مسایل لزوم یک راهکار میانه و قابل دسترس ضروری است. نشست‌های منظم بین رسانه‌های مستقل و فعالین محیط زیستی و نماینده دولت و نمایندگان استان در مجلس برای رسیدن به یک راه حل با نظر برداشتن مشکل نه توجیه و پاک کردن صورت مساله کاملاً ضروری است. اعلام موضع رسمی همه گروه‌ها برای حل این مشکل در ابتدا کمک بزرگی برای حل مشکل است. به نظر می‌رسد رسانه‌های مستقل می‌توانند ابتکار عمل را به دست گرفته و نشست‌هایی با هدف همگرایی برای حل مشکل برگزار کنند. باید توجه داشت که این صنعت نقش بزرگی را در رشد اقتصادی استان ایفا می‌کند و نقطه تالاقی بخش تکنولوژی و مهندسی و معدن و بازارهای خارجی است. این صنعت علاوه بر این بخش‌ها باعث رونق صنایع پایین دستی و پیرامونی شده است. ارتباطات منطقه‌ای و انتقال تجربیات بازرگانی و تکنولوژیکی از دستاوردهای نامرئی صنعت روی است. پس مسیر پیدا کردن راه حل باید رونق و سلامت را توامان داشته باشد.

چالش‌های مهم در محدوده جغرافیایی استان زنجان

۱. کمبود آب بارندگی کم، توزیع نامناسب بارش، تبخیر و تفرق بالا، و برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، استان زنجان را با مشکل کم‌آبی مواجه کرده است. این موضوع به نوبه خود، بر کیفیت و کمیت محصولات کشاورزی و معیشت کشاورزان تأثیر منفی می‌گذارد.
۲. فرسایش خاک شیبه‌های تند، بارندگی‌های سیل‌آسا، و عدم استفاده از روش‌های صحیح کشاورزی، باعث فرسایش خاک در استان زنجان شده است. این پدیده، حاصلخیزی خاک را کاهش می‌دهد و به مرور زمان، زمین‌های کشاورزی را غیرقابل کشت می‌کند.
۳. سنتی بودن کشاورزی بسیاری از کشاورزان استان زنجان از روش‌های سنتی کشاورزی استفاده می‌کنند که به هدر رفتن منابع آب و خاک، و پایین بودن راندمان تولید منجر می‌شود.
۴. خرده‌مالکی بخش زیادی از اراضی کشاورزی استان زنجان به صورت خرده‌مالکی اداره می‌شوند. این موضوع، استفاده از ماشین‌آلات و روش‌های نوین کشاورزی را دشوار می‌کند و به پایین بودن راندمان تولید و درآمد کشاورزان می‌انجامد.
۵. ضعف صنایع تبدیلی و تکمیلی کمبود صنایع تبدیلی و تکمیلی در استان زنجان، باعث می‌شود که کشاورزان محصولات خود را به صورت خام و با قیمت پایین به بازار عرضه کنند. این موضوع، به ضرر کشاورزان و به نفع واسطه‌ها و دلالان است.
۶. مهاجرت از روستاها کمبود درآمد، پایین بودن سطح رفاه، و نبود امکانات رفاهی و آموزشی در روستاها، باعث مهاجرت جوانان از روستاها به شهرها شده است. این موضوع، به خالی شدن روستاها و از رونق افتادن کشاورزی سنتی می‌انجامد.
۷. تغییرات اقلیمی تغییرات اقلیمی، از جمله افزایش دما، کاهش بارندگی، و افزایش پدیده‌های جوی نامنظم، بر کشاورزی استان زنجان تأثیر منفی می‌گذارد. راهکارهای مقابله با چالش‌های بخش کشاورزی ترویج روش‌های نوین آبیاری استفاده از روش‌های نوین آبیاری، مانند آبیاری قطره‌ای، می‌تواند به مصرف بهینه آب و افزایش راندمان تولید کمک کند. مبارزه با فرسایش خاک اجرای طرح‌های آبخیزداری، کاشت درختان، و استفاده از روش‌های صحیح کشاورزی، می‌تواند به حفظ خاک و جلوگیری از فرسایش آن کمک کند. مدرنیزاسیون کشاورزی حمایت از کشاورزان برای استفاده از ماشین‌آلات و روش‌های نوین کشاورزی، می‌تواند به افزایش راندمان تولید و درآمد کشاورزان کمک کند. حمایت از توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی، می‌تواند به افزایش ارزش افزوده محصولات کشاورزی و سودآوری بیشتر برای کشاورزان منجر شود. ارائه خدمات رفاهی و آموزشی در روستاها ارائه خدمات رفاهی و آموزشی مناسب در روستاها، می‌تواند به جلوگیری از مهاجرت جوانان و رونق کشاورزی سنتی کمک کند. انطباق با تغییرات اقلیمی استفاده از ارقام مقاوم به خشکی و گرما، و تغییر الگوی کشت، می‌تواند به انطباق کشاورزی استان زنجان با تغییرات اقلیمی کمک کند. با توجه به اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد و معیشت مردم استان زنجان، لازم است که مسئولان و دست‌اندرکاران برای حل چالش‌های این بخش، برنامه‌ریزی و اقدامات جدی انجام دهند.

مهدی جلیل‌خانی؛

روزنامه‌نگار و کارشناس

صندوق توسعه کشاورزی زنجان

استان زنجان با وجود

برخوردار از ظرفیت‌های قابل

توجه در زمینه‌های مختلف، با چالش‌های متعددی روبرو است که

توسعه پایدار آن را به مخاطره می‌اندازد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین

این چالش‌ها در حوزه‌های مختلف اشاره می‌کنیم:

۱- چالش‌های اقتصادی بیکاری: نرخ بیکاری در استان زنجان بالاتر از میانگین کشوری است و جوانان تحصیل کرده بیشترین سهم را در این آمار دارند. ضعف سرمایه‌گذاری: کمبود سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، در بخش صنعت، مانع از رشد و توسعه استان شده است. خشکسالی و کشاورزی سنتی: بخش کشاورزی در استان زنجان با مشکلاتی مانند کمبود آب، فرسایش خاک، استفاده نامناسب از کود و سموم شیمیایی و سنتی بودن روش‌های کشاورزی روبرو است. کمبود بارندگی و خشکسالی‌های پاییز، کشاورزی و دامپروری که از مشاغل اصلی مردم استان هستند را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

فقدان تنوع اقتصادی: وابستگی اقتصاد استان به چند بخش محدود، آن را در برابر نوسانات اقتصادی آسیب‌پذیر کرده است.

۲- چالش‌های اجتماعی آسیب‌های اجتماعی: اعتیاد، طلاق، و خشونت از جمله آسیب‌های اجتماعی هستند که در استان زنجان رو به افزایش هستند. مهاجرت: مهاجرت از روستاها به شهرها و از استان به سایر استان‌های کشور، به خصوص برای یافتن شغل، به چالشی جدی تبدیل شده است. ضعف عدالت اجتماعی: توزیع نامناسب امکانات و خدمات رفاهی در سطح استان، به نارضایتی عمومی دامن زده است.

۳- چالش‌های زیست‌محیطی خشکسالی و کم‌آبی: کمبود بارندگی و برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، استان را با بحران کم‌آبی روبرو کرده است. آلودگی هوا: فعالیت صنایع آلاینده و تردد خودروها، کیفیت هوای استان را به خصوص در شهرهای بزرگ به شدت کاهش داده است. فرسایش خاک: تخریب مراتع و جنگل‌ها، فرسایش خاک را به یکی از چالش‌های جدی استان تبدیل کرده است.

۴- چالش‌های فرهنگی ضعف فرهنگ عمومی: ترویج برخی از فرهنگ‌های غلط، به خصوص در بین جوانان، به هویت فرهنگی استان آسیب زده است. کمبود امکانات فرهنگی: کمبود مراکز فرهنگی و هنری و عدم دسترسی به برنامه‌های فرهنگی متنوع، از جمله چالش‌های این حوزه است.

۵- چالش‌های مدیریتی ضعف بروکراسی اداری: بروکراسی پیچیده و کند، مانع از جذب سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی استان شده است.

فساد اداری: فساد اداری، یکی از موانع اصلی توسعه پایدار در استان است که اعتماد عمومی را به نظام اداری خدشه‌دار کرده است. نبود برنامه‌ریزی بلندمدت: نبود برنامه‌ریزی بلندمدت و جامع برای توسعه استان، باعث شده است که اقدامات انجام شده در برخی موارد به هدر رفتن منابع و عدم انسجام در برنامه‌ها منجر شود. علاوه بر موارد ذکر شده، چالش‌های دیگری نیز در استان زنجان وجود دارد که می‌تواند به موارد زیر اشاره کرد: ضعف زیرساخت‌های گردشگری: با وجود جاذبه‌های تاریخی و طبیعی متعدد، استان زنجان از کمبود زیرساخت‌های گردشگری رنج می‌برد. ضعف سیستم حمل و نقل: کمبود و فرسودگی ناوگان حمل و نقل عمومی و جاده‌های مواصلاتی، از جمله مشکلات این بخش است. مشکلات حوزه بهداشت و درمان: کمبود پزشک و متخصص، کمبود تخت‌های بیمارستانی و فرسودگی تجهیزات پزشکی از جمله چالش‌های این حوزه است.

راهکارهای مقابله با چالش‌ها

۱. توسعه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، به

خصوص در بخش صنعت و کشاورزی